

## Extending Zalta's Logic to Abstract Ordinary Object

MohammadHadi Soleimani\*

Davood Hosseini\*\*

### Abstract

According to Zalta's Neo-Meinongean object theory, objects are either ordinary or abstract. Ordinary objects, though abstract, exemplify - rather than encode - their properties. However, it seems that objects such as mythical objects violate this inclusive and exclusive categorization. Mythological approaches claim that mythical entities have an actual existence and can be realized in distinct fictional and concrete objects. This cannot be explained by Zalta's logic. However, it can be explained by adding the class of ordinary abstract objects, which on the one hand exemplify the properties and on the other hand necessarily have these properties. This modification can explain how fictional objects can realize mythical objects. Furthermore, applying the distinction of the nature of ordinary abstract object from concrete ordinary object to Zalta's logic explains how a concrete object can be the realization of a mythical one. Thus, this extended logic, with the corresponding changes in the syntax and semantics of Zalta's logic, is able to formalize mythological findings.

**Keywords:** Zalta's Logic, Zalta's Object Theory, Mythical Objects, Abstract Ordinary objects.

\* PhD student, Department of Philosophy and Logic, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran,  
mhse62@yahoo.com

\*\* Associate Professor, Department of Philosophy and Logic, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran  
(Corresponding Author), davood.hosseini@modares.ac.ir

Date received: 06/08/2023, Date of acceptance: 05/11/2023





## بسط منطق زالتا بر اشیای معمولی انتزاعی

محمدهادی سلیمانی\*

داود حسینی\*\*

### چکیده

در تقسیم‌بندی اشیا مطابق نظریه شیء نومیونگی زالتا، اشیا یا معمولی هستند و یا انتزاعی. طبق این رویکرد، اشیای معمولی ویژگی‌ها را نمونه‌گیری می‌کنند و اشیای انتزاعی، ویژگی‌ها را کدگذاری می‌کنند. با این همه، به نظر می‌رسد که اشیایی نظیر اشیای اساطیری، ناقض این تقسیم‌بندی هستند. طبق دریافت‌های اسطوره‌شناسانه، هویات اساطیری وجود واقعی دارند و در تحقیق‌بخش‌های متمایز داستانی و عینی قابل تحقق هستند. توضیح این امر با منطق زالتا ممکن نیست. با این همه، می‌توان با افزودن طبقه اشیای معمولی انتزاعی که از سویی، ویژگی‌ها را نمونه می‌گیرند و از دیگر سو، ویژگی‌هایشان ذاتی آنها هستند و بنابراین، به شکل ضروری واجد این ویژگی‌ها هستند، توضیح داد که چگونه اشیای داستانی می‌توانند تحقیق‌بخش هویات اساطیری باشند. همچنین اعمال تمایز نحوه وجود شیء عینی معمولی و شیء انتزاعی معمولی بر منطق زالتا توضیح می‌دهد که چگونه شیئی عینی می‌تواند تحقیق‌بخش هویات اساطیری باشد. به این ترتیب، این منطق بسط یافته با تغییرات مربوطه در نحو و سمانتیک منطق زالتا، قادر به توضیح دریافت‌های اسطوره‌شناسانه است.

**کلیدواژه‌ها:** منطق زالتا، نظریه شیء زالتا، اشیای اساطیری، اشیای معمولی انتزاعی.

\* دانشجوی دکترای، گروه فلسفه و منطق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، mhse62@yahoo.com

\*\* دانشیار، گروه فلسفه و منطق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

davood.hosseini@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۴



## ۱. مقدمه

نظریه شیء زالتا که منطق او مبتنی بر آن شکل گرفته است، اشیا را به دو رده اشیای معمولی و اشیای انتزاعی تقسیم می‌کند. اشیای معمولی طبق این تقسیم‌بندی، اشیایی هستند که ویژگی‌هایشان را نمونه‌گیری (Exemplify) می‌کنند و عینی یا امکانا عینی هستند. اشیای انتزاعی در مقابل، اشیایی هستند که ضرورتاً غیرعینی هستند و ویژگی‌هایشان را کدگذاری (Encode) می‌کنند. دلایل خوبی در دست است که در این تقسیم‌بندی تردید به عمل آید. یک رده از هویتاتی که می‌توانند ناقض تقسیم‌بندی زالتا باشند، هویت اساطیری هستند. مبتنی بر توضیحات اسطوره‌شناسانه خارج از فلسفه تحلیلی، هویت اساطیری به لحاظ هستی‌شناسانه با هویت داستانی هم‌طبقه نیستند. هویت اساطیری موجودند و در جهان واقعی کارکرد دارند. بنابراین، برخلاف هویت داستانی، هویت اساطیری کشف می‌شوند و نه این که خلق شوند. نیز این هویت، می‌تواند هم‌زمان توسط یک هویت داستانی و یک هویت عینی واقعی و یا حتی هویتی از تاریخ جعلی تحقق یابند. برای مثال، یک اسطوره کهن نظیر «پادشاه حکیم» می‌تواند در زمان‌های متفاوت و یا برای گروه‌های فرهنگی متفاوت توسط کیخسرو داستانی یا کوروش واقعی و یا اسکندر مبتنی بر تاریخ جعلی تحقق یابد. این امر برای منطق زالتا مساله ایجاد می‌کند. بررسی این مساله و راه حل ممکن برای رفع این مساله در منطق زالتا، هدف مقاله حاضر است.

## ۲. نظریه شیء زالتا

نظریه شیء زالتا بدون در نظر گرفتن رویکرد ماینونگ به اشیا قابل توضیح نیست. عامل تمایز فراهستی‌شناسی ماینونگی و نوماینونگی از دیگر فراهستی‌شناسی‌ها، نه در معانی متفاوت وجود عینی و انتزاعی که در تمایز عبارات ارجاعی وابسته به «هست»، دامنه وسیع‌تر سور و پذیرش اشیای ناموجود است. از نظر ماینونگ، چیزهایی هستند که به معنای وجودی نیستند. فلذا رویکرد ماینونگ از رویکرد کلاسیک کواین در عبارات ارجاعی و مرتبط با «هستی»، نظیر ترم‌های «چیز»، «شیء»، «هست» و نیز مفهوم سور، به شکل بنیادی متفاوت می‌گردد [Van Inwagen 2014, 172]. در فراهستی‌شناسی کلاسیک، از آن رو که سور جزیی معنای وجودی دارد و وجود تک‌معناست،<sup>۱</sup> نمی‌توان از شیء ناموجود سخن گفت، مگر این که روشی برای فروکاست شیء ناموجود به هویت موجود داشته باشیم.

نظریه شیء ماینونگ از نخستین گام‌ها برای تبیین اشیای ناموجود است. به بیان زالتا «از نظر ماینونگ: ۱ اشیایی چون کوه طلائی هست که در تحلیل افعال و گرایش‌ات التفاتی نقش ایفا می‌کند. ۲ این اشیا افرادند نه ویژگی‌ها یا مجموعه ویژگی‌ها. ۳ این اشیا قابل ارتباط با ترکیبات به لحاظ صوری ممکن ویژگی‌ها هستند. ۴ این اشیا مکان زمانی نیستند. ۵ بسیاری از این اشیا به معنایی ناتمام هستند. ۶ جملاتی چون «دایره مربع دایره است»، حمل‌هایی هستند که به معنایی درباره این اشیاست» [Zalta 1988, 142-3].

مبتنی بر رویکرد ماینونگ رویکردهایی شکل گرفته است که در کلیات رویکرد با او همخوان است، هرچند لزوماً تمایزات ماینونگ را تکرار نکرده‌اند. در این رویکردها که نوماینونگ‌گرایی نامیده می‌شوند، مفهوم وجود نه با سور که با ویژگی غیربی‌مایه‌ای اخذ می‌شود که برخی چیزها دارند و برخی ندارند. بنابراین معمول وجود عادی  $Ei$  بر تعهد وجودی دلالت می‌کند. فلذا ضمن رد معیار کوانینی وجود همه چیز، امکان ارجاع، تسویر و ادعای صادق ساختن درباره اشیای ناموجود هست. از محاسن این رویکرد فراهستی‌شناختی، عدم نیاز به بازتعبیرهاست. فلذا سورهای کلی و جزئی فاقد تعهد وجودی در ماینونگ‌گرایی، رفتاری غیراستاندارد دارند [Berto&Plebani 2015, 99-103].

یک اصل مهم در ماینونگ‌گرایی که از عوامل مهم انشعاب آن بوده است، اصل شمول است. اصل شمول توضیح دهنده این است که کدام اشیا (ناموجود) هستند و این اشیا می‌توانند واجد چه ویژگی‌هایی باشند. طبق اصل شمول نامحدود برای هر شرایط  $Ax$  با متغیر آزاد  $x$  یک شیء  $Ax$  را ارضا می‌کند. بنابراین اولاً هر مجموعه ویژگی‌هایی، شیئی را مشخص می‌کند و ۲ شیء به معنایی واقعا واجد این ویژگی‌هاست. اصل شمول برای دریافت ویژگی‌های اشیای غیرموجود، کاری را می‌کند که آشنایی ادراکی برای اشیای عینی معمول می‌کند. دو اعتراض حیاتی راسل به این اصل عبارت است از: الف- ناسازگاری: می‌توان شرایط ناسازگار بر ویژگی‌ها تحمیل کرد مثل لحاظ ویژگی مربع بودن و نبودن که ناقض اصل عدم تناقض است. ب- بی‌مایه بودن: وجود هر چیزی اثبات می‌شود مثلاً کوه طلائی موجود. ۲ بدتر از آن، این که به قول پریست، «اصل شمول خام نه وجود هر چیزی که هر چیزی را اثبات می‌کند» [ibid, 108-9].

نوماینونگی‌ها می‌کوشند اصل خام را چنان اصلاح کنند که به اندازه کافی قوی شود ولی نتایج ناسازگاری و بی‌مایه شدن را ندهد. فارغ از رویکردهای دیگر ماینونگ‌گرایی نظیر تمایز ویژگی‌های هسته‌ای و فراهسته‌ای در امثال پارسونز، راتلی و جکوت<sup>۳</sup> یا رویکرد جهان‌های

ممکن و ناممکن در امثال پریست و برتو<sup>۴</sup>، نظریه شیء زالتا در این راستا برای مقاله حائز اهمیت است.<sup>۵</sup> رویکرد زالتا مبتنی بر رویکرد حمل دوگانه در ماینونگ‌گرایی است. این رویکرد، بر پایه شهود ارنست مالی و مبتنی بر تمایز دو نوع حمل استاندارد و حمل معین‌کننده ولی اشباع‌نکننده یا به بیان رایاپورت، تشکیل‌دهنده اشیا ولی بدون نمونه‌گیری آنهاست [Berto 2013, 128-9]. مفهوم دو حالت حمل منبعث از مالی، که مستقلا توسط اینگاردن طرح شده بود، نهایتا توسط امثال زالتا، رایاپورت و پاسنیژک به کار گرفته شد [Pasniczek 1998, 22].

در این نوماینونگ‌گرایی، عامل تمایز در روشی است که با آن اشیا حاوی ویژگی‌ها می‌شوند (و نه ویژگی‌هایی که می‌پذیرند). زالتا میان حمل به معنی نمونه‌گیری و به معنی کدگذاری تمایز برقرار می‌کند. اشیای معمول برخلاف اشیای انتزاعی، ویژگی‌ها را نمونه می‌گیرند و کدگذاری نمی‌کنند. در اصل شمول اصلاح شده او «برای هر شرایط  $Ax$  با متغیر آزاد  $x$ ، شیء انتزاعی هست که  $Ax$  را کدگذاری می‌کند» [Berto&Plebani 2015, 111]. بنابراین، حمل زیان معمولی میان کدگذاری یا نمونه‌گیری بودن مبهم است [Zalta 1988, 63]. زالتا هر شیء کدگذاری‌کننده یک ویژگی را شیئی انتزاعی دانسته است که نه بازنمود ذهنی است و نه چیزی مکان زمانی [Berto 2013, 129]. در نظریه زالتا همه ناموجودها ضرورتا ناموجود و غیرممکن هستند [ibid, 131].

قلمرو وسیع اشیای ماینونگی شامل هویات داستانی یا اساطیری نیز می‌شود [Crittenden 1991, 6]. نظریه زالتا، ذیل نظریاتی از شیء داستانی بمثابة شیئی انتزاعی است که آنها را انتزاعیات مستقل یا هویات ایده آل آزاد می‌داند و نه هویات ایده آل مقید و وابسته به وجود انواع هویات دیگر که نوعا حالات التفاتی انسانی است [Voltoolini 2006, xiv]. از دید زالتا هویات واقعا یا امکانا به لحاظ زمان مکانی موجود، هویات عینی هستند و امکانا یا واقعا درگیر روابط علی می‌شوند. اما شیء داستانی به لحاظ مقولاتی نمی‌تواند واقعا یا امکانا مورد مواجهه قرار گیرد و بنابراین هویتی انتزاعی است. البته زالتا و لینسکی تمایز عینی و انتزاعی معمول را تضعیف می‌کنند، چرا که آنها عینی را امکانا و انتزاعی را ضرورتا هویات انتزاعی لحاظ می‌کنند [ibid, 15-6]. زالتا و لینسکی از بازتعریف تمایز انتزاعی و عینی دفاع می‌کنند. از دید آنها تمایز عینی و انتزاعی کامل نیست و می‌توان هویات غیرعینی ممکن داشت که در جهان‌های دیگر عینی شود. اشیای انتزاعی بر خلاف اشیای معمول، ویژگی‌های انتزاعی را کدگذاری می‌کنند. در حالی که اشیای غیرعینی ممکن در جهان واقعی نمونه‌گیری می‌شوند نه کدگذاری، چرا که ذاتا انتزاعی نیستند. بنابراین مدل زالتا در توافق با رئالیست‌هاست که هیچ چیزی غیر از موجودات

واقعی، موجود نیست، ولی قلمرو غیرعینی‌ها برای زالتا علاوه بر اجزای انتزاعی آشنا شامل غیرعینی‌های ممکن که ضرورتاً غیرعینی نیستند نیز می‌شود [Zalta&Linsky 1994, 448-52].

بنا بر نظر زالتا همه اشیای داستانی و ادبی و اساطیری، اشیای انتزاعی‌اند که ویژگی‌های مشخص‌کننده‌شان را کدگذاری می‌کنند.<sup>۷</sup> زالتا فروکاست این اشیای انتزاعی به صرف دسته‌های ویژگی‌ها را رد می‌کند: اولاً اشیا برخلاف مجموعه ویژگی‌ها، با ویژگی‌هایی که کدگذاری می‌کند معین می‌شوند. ثانیاً گاه اشیا می‌توانند ویژگی‌های کدگذاری شده را نمونه بگیرند برخلاف مجموعه‌ها [Berto 2013, 130-1].<sup>۸</sup> در این نگاه نوماینونگی، اصل آزادی فرض ماینونگ، اصل وصف شیء است و نه تولید شیء [Voltoini 2006, 11]. هویت داستانی هویتی انتزاعی است. طبق این مدل، یک هویت انتزاعی یک هستی غیرزمانی است چنان که وجود غیرزمان‌مکانی آن می‌طلبد. نیز این چنین شیئی به بخشی از جهان واقعی تعلق دارد که رابطه اصیل با ناحیه هویت واقعی عینی ندارد. هویت انتزاعی در همه جهان‌های ممکن هم وجود دارد و هستی‌ای ضروری است [ibid, 38].

### ۳. مسئله نظریه زالتا با هویت اساطیری

هویت اساطیری می‌تواند نظریه زالتا بمتابسه نظریه‌ای نوماینونگی را به چالش بکشند. اگر ادبیات اسطوره‌شناسانه خارج از فلسفه تحلیلی را پی بگیریم، هویت اساطیری بر خلاف نگاه زالتا و دیگر فیلسوفان تحلیلی، هویتی هستند اولاً واجد کارکرد در جهان واقعی بر گروه‌های فرهنگی،<sup>۹</sup> ثانیاً مرتبط با اجتماع و نه فرد،<sup>۱۰</sup> ثالثاً مبتنی بر ناخودآگاه و نه خودآگاه<sup>۱۱</sup> و رابعاً قابل تحقق در زمان‌ها و مکان‌ها و در میان گروه‌های متفاوت فرهنگی با تحقق‌بخش‌های متعدد و متمایز.<sup>۱۲</sup> چنین هویتی از اساس متمایز از هویت داستانی هستند که مخلوق خودآگاه فردی یک عامل است.

مشخصه اول هویت اساطیری تبیین می‌کند که با لحاظ وجود داشتن بمتابسه کارکرد علی‌داشتن در جهان واقعی، این هویت، هویتی واقعی در جهان است و به همین دلیل، مثلاً چیزی چون اصل شمول عام یا محدودشده ماینونگ یا نوماینونگی‌ها درباره آن صادق نیست، به همان شکل که چنین اصلی درباره هویت عینی معمول نیز صادق نیست. به عبارت دیگر، همان گونه که درباره اشیای عینی معمول نظیر افراد انسانی نمی‌توان گفت که هر ترکیبی از ویژگی‌های انسانی، مطابق یک انسان موجود است، درباره هویت اساطیری نیز نمی‌توان گفت که هر ترکیبی از ویژگی‌های مرتبط، هویتی اساطیری می‌سازد. برای فهرست کردن هویت

اساطیری، بمانند هویت عینی معمول، باید به جهان نظر افکند و مبتنی بر فهرست کردن هویت اساطیری در گروه‌های فرهنگی مربوطه، نتیجه وجودی گرفت. هیچ فرمول پیشینی قادر به این کار نیست. مشخصه سوم هویت اساطیری موید این امر است و بعلاوه، نشان می‌دهد که خطاست اگر به ابزارهای خودآگاه نظیر زبان معمولی و برداشت‌های مبتنی بر تلقی عام برای مشخص‌سازی هویت اساطیری متوسل شویم. هویت اساطیری نیازمند تحلیل‌های روانشناسانه، جامعه‌شناسانه و فرهنگ‌شناسانه هستند. مشخصه‌های نخست، دوم و به ویژه سوم تبیین می‌کنند که هویت اساطیری نه یک هویت التفاتی که هویتی متعلق به ساختار پیشاالتفاتی است و به همین دلیل، نه مخلوق که مکشوف است. مشخصه چهارم موید این امر است که با این همه، هویت اساطیری بمانند اشیای مایونگی، با مجموعه ویژگی‌ها مشخص می‌شود. یک هویت اساطیری همبسته مجموعه ویژگی‌های معین، مثلاً «پادشاه حکیم» می‌تواند برای فرهنگ ایرانی در برهه‌های متفاوت و گروه‌های فرهنگی متفاوت، با تحقق‌بخش‌های متفاوت نظیر «کیخسرو» داستانی، «کوروش» واقعی و «اسکندر» تاریخ جعلی تحقق یابد. با این حال، منطق زالتا قادر به توضیح این امر نیست.

مثال زیر را در نظر بگیرید. در نمایشنامه هملت، بنا به تحلیل‌هایی اسطوره‌شناسانه، نفرت هملت از کلادیوس، عمویش که با مادر او ازدواج کرده است، در واقع بازنمایی تنفر اودیپی او از پدر خودش است. با این لحاظ، کلادیوس که در داستان نمایشنامه، ویژگی «عموی منفور بودن» را دارد، در هویت اساطیری واقعیش «پدر منفور» است. این هویت اساطیری است که اثرگذار و بادوام است و بازتکرار و بازتولید هویت اساطیری اودیپی است که از دید اسطوره‌شناسان فرویدی، بنیاد روابط خویشاوندی را شکل می‌دهد. بنابراین نفرت هملت از کلادیوس، به لحاظ اساطیری همان نفرت اودیپ از لایوس پدرش است که البته در ناخودآگاه جاری است.

مجموعه‌های ویژگی‌های زیر را در نظر بگیرید:

F1= پدر منفور بودن

F2= عموی منفور بودن

F3= محبوب مادر بودن

A={F1,F3}

B={F2,F3}

C={F1,F3}



هویت A همان هویت اساطیری «کلادیوس» یا «لایوس» اساطیری است. هویت B «کلادیوس» داستانی است که در نمایشنامه هملت، نقش ایفا می‌کند. هویت C نیز هویت داستانی لایوس، پدر اودیپ در نمایشنامه اودیپ است.

حال اگر بر مبنای منطق زالتا پیش رویم که اشیای انتزاعی شامل اشیای داستانی و اساطیری با مجموعه ویژگی‌هایی که دارند، تفرد می‌یابند، مثال فوق در دسرساز خواهد بود. با این نگاه نمی‌توان مشخص کرد که هویت داستانی کلادیوس و لایوس از هم متمایزند، زیرا هویت اساطیری کلادیوس و لایوس هم‌ارز هم هستند. در واقع زالتا به اعتبار نگاهی که نظیر دیگر فلاسفه تحلیلی به هویت اساطیری دارد، درگیر این مساله نیست. او در بیانی که حالتی استاندارد در فلسفه تحلیلی یافته است،<sup>۱۳</sup> تاکید می‌کند که شخصیت اساطیری ذاتا صرفا یک شخصیت داستانی است، جز این که داستان ریشه آن یک اسطوره است [Zalta 1988, 128].<sup>۱۴</sup> با این همه، اگر هویت اساطیری و هویت داستانی، هر دو را بمثابه شیء انتزاعی، با مجموعه ویژگی‌هایی که کدگذاری می‌کنند، تفرد دهیم، هویت A و C یکسان خواهند بود و از دیگر سو، به دلیل یکسانی هویت A و B با تحلیل اسطوره‌شناسانه، هویت B و C نیز برابر خواهد بود که شهودا خطاست. برای نرسیدن به این خطا، یا باید تحلیل اسطوره‌شناسانه را منطقا برخطا بدانیم و یا از روش تفرد زالتا دست بکشیم.<sup>۱۵</sup> مساله اصلی این است که منطق زالتا باید قادر باشد که توضیح دهد چگونه می‌توان پذیرفت که «کلادیوس» داستانی می‌تواند از جنبه اساطیری، هم‌ارز «لایوس» اساطیری باشد.

#### ۴. بسط منطق زالتا برای حل مسئله هویت اساطیری

حال با مقدمات فوق، می‌کشیم منطق زالتا را به نحوی بسط دهیم که برای گنجاندن هویت اساطیری با مشخصات ذکر شده مناسب باشد. زالتا منطق مفهومی خود را در راستای توضیح شکست چهار اصل منطقی تعریف می‌کند: الف- تعمیم وجودی اول. از «الف...» به «چیزی موجود...». ب- تعمیم وجودی دوم. از «الف...» به «چیزی چنان است که...». ج- اصل جایگزینی. اگر دو چیز هم‌ارز هستند هر چیز صادق برای یکی برای دیگری هم صادق است. و نهایتا د- مصداقیت قوی یا رسیدن از «ضرورتا همه و فقط Fها Gها هستند» به «F بودن همان چیز است که G بودن» [Zalta 1988, 3-6].

مساله اساسی این است که این چهار اصل منطقی به خصوص درگیر حیطه‌های التفاتی هستند که معتابه هویت اساطیری نیستند. برای مثال، اصول تعمیم وجودی اول و دوم و نیز

جایگزینی، با توجه به وجود پیشالتفاتی ساختار و هویت اساطیری، برای این هویت مساله‌ساز نیستند. با توجه به این که هویت اساطیری همبسته مستقیم مجموعه ویژگی‌هاست، مساله مصداقیت قوی نیز برای آن پیش نمی‌آید. بنابراین هویت اساطیری، اتفاقاً در بخشی از منطق زالتا باید گنجانده شود که درگیر حل این مشکلات نیست. منطق مفهومی از دید زالتا به ما ابزاری می‌دهد برای تحلیل ساختار منطقی حالات التفاتی و فرموله کردن نظریات درباره اشیای التفاتی. شیء انتزاعی در نظریه زالتا دو هدف اساسی را ایفا می‌کنند: الف- اشیای حالات التفاتی‌ای که ناظر به ناموجودها هستند و ب- مشخص‌سازی محتوای بازنمودهای ذهنی [ibid, 15]. این مسائل، مسائل هویت اساطیری، چنان که در مقاله حاضر توضیح داده شده‌اند، نیستند و بنابراین باید در طبقه‌بندی هویت اساطیری در منطق زالتا دقت لازم به عمل آید.

بر مبنای رویکرد زالتا در ۱۹۸۸، هفت اصل پایه نظریه او عبارتند از:

۱. فردهای معمولی (individual) ضرورتاً و همیشه ویژگی‌ها را کدگذاری نمی‌کنند. (اصل سره)

۲. برای هر شرط بر ویژگی‌ها، ضرورتاً و همیشه چنین است که فردی انتزاعی هست که صرفاً ویژگی‌های ارضاکنده شرط را کدگذاری می‌کند. (اصل سره)

۳. دو فرد یکسانند اگر یکی از شرایط زیر اخذ شود: الف- هر دو فرد معمولی هستند و ضرورتاً و همیشه ویژگی‌های یکسانی را نمونه‌گیری کنند یا ب- هر دو فرد انتزاعی هستند و ضرورتاً و همیشه ویژگی‌های یکسانی را کدگذاری کنند. (تعریف)

۴. اگر امکاناً یا گاه چنین است که یک فرد یک ویژگی را کدگذاری کند، آنگاه آن فرد آن ویژگی را ضرورتاً و همیشه کدگذاری می‌کند. (اصل منطقی)

۵. برای هر شرط نمونه‌گیری بر افراد که شامل تسویر بر روابط نمی‌شود، یک ویژگی هست که چنین است که ضرورتاً و همیشه، همه و صرفاً افرادی که شرط را ارضا می‌کنند، آن را نمونه‌گیری می‌کنند. (قضیه منطقی)

۶. دو ویژگی یکسانند صرفاً در موردی که ضرورتاً و همیشه چنین است که توسط افراد یکسانی کدگذاری شوند. (تعریف)

۷. اگر دو فرد (یا دو ویژگی) یکسان هستند، آنگاه هر چیز صادق درباره یکی، درباره دیگری هم صادق است. (اصل سره) [ibid, 19]

آیا تمامی این اصول پایه می‌توانند با بسط بر هویت اساطیری مدنظر مقاله حاضر حفظ شوند؟ چنین به نظر نمی‌رسد. نخستین پرسش در قبال هویت اساطیری این است که آیا ویژگی‌هایش را نمونه می‌گیرد یا کدگذاری می‌کند. اگر بپذیریم که هویت اساطیری ویژگی‌هایش را کدگذاری می‌کند، چنان که بیان شد، مساله «کلادیوس» و «لایوس» جاری می‌شود. مبتنی بر نگاه اسطوره‌شناسانه، کلادیوس داستانی، همان اسطوره‌ای است که مرتبط با لایوس داستانی است. با این همه، مشخصاً آنها ویژگی‌های متفاوتی را کدگذاری می‌کنند و بنابراین طبق تعریف ۳ فوق، یکسان نیستند. یک راه‌گریز مناسب این است که بپذیریم، اگرچه اشیای داستانی ویژگی‌هایشان را کدگذاری می‌کنند، اشیای اساطیری ویژگی‌هایشان را نمونه می‌گیرند. چنین تصمیمی، به خوبی می‌تواند مثال «کلادیوس» و «لایوس» را توضیح دهد. کلادیوس داستانی ویژگی «عمومی منفور بودن» را کدگذاری می‌کند، اما در واقع، به لحاظ اساطیری، ویژگی «پدر منفور بودن» لایوس اساطیری را نمونه می‌گیرد.

پذیرش اشیای انتزاعی نمونه‌گیرنده برخی ویژگی‌ها در تضاد با اصل‌های مبتنی بر اصول ۱، ۲، ۴ و ۷ نیست. قضیه منطقی ۵ و تعریف ۶ نیز مانع آن نیستند. مشخصاً در واقع اصل ۱ و ۲ مانعی برای پذیرش اشیای انتزاعی نمونه‌گیرنده ایجاد نمی‌کنند. آنچه مساله‌ساز است، تعریف ۳ است. طبق این تعریف، جایی برای چنین طبقه‌ای گشوده نمی‌شود. یا فرد انتزاعی است و ویژگی‌های یکسانی را کدگذاری می‌کند و یا معمولی است و ویژگی‌های یکسانی را نمونه می‌گیرد. حتی اگر طبقه اشیای انتزاعی نمونه‌گیرنده ویژگی‌ها در تضاد منطقی با این تعریف نباشد، امکان تلقی فصل‌جامع و مانع از این تعریف، منجر به تضاد منطقی می‌شود. زالتا این اصل را به این دلیل جامع می‌داند که دامنه اشیای معمولی و انتزاعی، جامع است [ibid, 24].

بنا به تصریح زالتا «ما می‌توانیم معمولی بودن و انتزاعی بودن را تعریف کنیم به حسب محمول یک موضعی «وجود دارد»، که به صورت E! تصویر می‌شود. مقصود ما از «وجود دارد» همان «مکانی در فضا دارد» است. شهودا افراد معمولی، انواع چیزهایی هستند که می‌توانند در زمانی موجود باشند، در حالی که افراد انتزاعی از نوع چیزهایی نیستند که بتوانند هرگز موجود باشند. زالتا در این راستا خود را متمایز از سنت منطقی می‌داند که سور جزیی را وجودی می‌خواند [ibid, 21]. به این ترتیب، برای زالتا ابتدائاً E! معنای وجودی دارد و اشیای انتزاعی، اشیای ناموجودند.

بر این مبنا، برای امکان گنجایش هویت اساطیری در سیستم منطقی زالتا، در تعریف متافیزیکی زالتا از وجود داشتن یا E! تجدید نظر به عمل می‌آید، به این شکل که مبنای

وجودداشتن را نه وجود مکانمند که واجد نقش علی در جهان بودن می‌گیریم. با این مبنا، علاوه بر اشیای زمان مکانی موجود در جهان، اشیای انتزاعی زمانمندی داریم که ذیل محمول وجود می‌گنجند. فارغ از این امر که چنین طبقه‌ای چه گستره‌ای خواهد داشت، ما صرفاً از اشیا و هویات اساطیری در این طبقه سخن می‌گوییم. با تعریف زالتا از شیء معمولی، شیء معمولی او نیز عملاً به دو دسته شیء معمولی عینی و شیء معمولی انتزاعی تقسیم خواهد شد. به این ترتیب، تعریف ۳ زالتا به این شکل اصلاح خواهد شد که:

۳' دو فرد یکسانند اگر یکی از شرایط زیر اخذ شود: الف- هر دو فرد معمولی (عینی یا انتزاعی) باشند و ضرورتاً و همیشه ویژگی‌های یکسانی را نمونه‌گیری کنند یا ب- هر دو فرد غیرمعمولی باشند و ضرورتاً و همیشه ویژگی‌های یکسانی را کدگذاری کنند. (تعریف)

زالتا با تمایز مهمی که در بالا ذکر شد، اصل ۳ را به نحوی بمتابسه تعریف اشیای انتزاعی و معمولی به کار می‌گیرد. به تصریح او

$$(A!) =_{af} [\lambda x \sim \diamond \blacklozenge E! x]$$

$$(O!) =_{af} [\lambda x \diamond \blacklozenge E! x]$$

تعریف فوق بیان می‌کند که شیء انتزاعی، شیئی است که ضرورتاً همیشه وجود ندارد، در حالی که شیء معمولی شیئی است که ممکن است گاه موجود شود [ibid, 21]. چنان که بیان شد، زالتا بر پایه نومایونگی میان هستی و وجود تمایز می‌گذارد. به بیان او حتی اگر کسی حساس به تمایز میان هستی و وجود است، مفهوم نمونه‌گیری هنوز قائم است به روش تفکری که در آن، ناموجودهایی چون دایره مربع در حیث التفاتی، چیزی را نمونه نمی‌گیرند [ibid, 103-5]. پذیرش افراد معمولی انتزاعی، مانع تعاریف فوق است. به نظر می‌رسد بهترین راه برای تطبیق منطق زالتا با هویات اساطیری، بازتعبیر اشیای A او بمتابسه اشیای غیرمعمولی (و نه انتزاعی) است و پذیرش تمایز میان اشیای معمولی عینی (اشیای OC) و معمولی انتزاعی (اشیای OA). هر دو این اشیا با تعریف فوق خوانایی دارند. این اشیا همان گونه که زالتا تعریف می‌کند، ویژگی‌ها را نمونه‌گیری می‌کنند.

اما یک نکته حائز اهمیت این است که اگر بناست که مساله «کلادیوس» و «لایوس» این بار برای هویات عینی تحقق‌بخش هویتی اساطیری پیش نیاید و اگر بناست شهادهای اسطوره‌شناسانه برآورده شود که مثلاً «کوروش» می‌تواند تحقق‌بخش هویتی اساطیری باشد، نحوه وجود هویت اساطیری باید از نحوه وجود اشیای عینی متمایز شود. ۱۶ با توجه به پیوند وجود داشتن و نمونه‌گیری در منطق زالتا، عملاً نحوه نمونه‌گیری افراد معمولی انتزاعی از

ویژگی‌ها نیز متمایز خواهد بود از نحوه نمونه‌گیری افراد معمولی عینی از ویژگی‌ها. بنابراین با لحاظ این که  $EA!$  و  $EC!$  به ترتیب محمول‌های وجود مجزا برای افراد معمولی عینی و انتزاعی (شامل هویات اساطیری) هستند، بهتر است که فرمول زالتا به این نحو اصلاح شود که

$$(O_C!) =_{af} [\lambda x \diamond \blacklozenge E_C! x]$$

$$(O_A!) =_{af} [\lambda x \diamond \blacklozenge E_A! x]$$

بر همین مبنا نیز برای تمایز نمونه‌گیری عینی و انتزاعی، قرارداد می‌کنیم که  $FCx$  دال بر نمونه‌گیری شیء عینی و  $FAX$  دال بر نمونه‌گیری شیء انتزاعی است. بر این مبنا، اصل ۳ نیاز به اصلاحی دیگر نیز خواهد داشت:

"3 دو فرد یکسانند اگر یکی از شرایط زیر اخذ شود: الف- هر دو فرد معمولی عینی باشند و ضرورتاً و همیشه ویژگی‌های یکسانی را نمونه‌گیر عینی کنند یا ب- هر دو فرد معمولی انتزاعی باشند و ضرورتاً و همیشه ویژگی‌های یکسانی را نمونه‌گیر انتزاعی کنند یا ج- هر دو فرد غیرمعمولی باشند و ضرورتاً و همیشه ویژگی‌های یکسانی را کدگذاری کنند. (تعریف)

اصلاح فوق موجب می‌شود اسطوره‌شناسانه که گاه یک شیء عینی، به اسطوره تبدیل می‌شود، معنادار شود. در واقع فارغ از این که معمولاً اشیای عینی، ویژگی‌های بسیار بیشتری از هویات اساطیری دارند، نوع نمونه‌گیری اشیای عینی و اساطیری از ویژگی‌ها متفاوت است و بنابراین، مساله اینهمانی فرد معمولی انتزاعی و فرد معمولی عینی، به لحاظ مقولاتی، طرح نخواهد شد. به این ترتیب، دو گزاره زیر، مبتنی بر مشاهدات اسطوره‌شناسانه، به لحاظ تجربی صادقند:

$$\exists x \exists y \forall F (F^A y \rightarrow xF)$$

$$\exists x \exists y \forall F (F^A y \rightarrow F^C x)$$

بر این مبنا، بدون این که مساله اینهمانی طرح شود، می‌توان صورت‌بندی منطقی مناسبی داشت از این که چرا یک هویت داستانی یادآور یا تحقق‌بخش هویتی اساطیری است و یا چرا یک شیء عینی، مثلاً یک شخصیت کاریزماتیک، اساطیری جلوه می‌کند. اگر عملگر  $B$  را برای «باور داشتن» به کار ببریم و  $GC$  را برای گروه‌های فرهنگی استفاده کنیم، در مورد تاریخ مجعول یا برداشتهای مجعول از داستان‌ها نیز خواهیم داشت که:

$$\exists x \exists y \exists G_C \forall F (F^A y \rightarrow G_C B F^C x)$$

مساله دیگری که رخ می‌نماید این است که هویت اساطیری اگرچه در وجود داشتن و نمونه‌گیری ویژگی‌ها متمایز از هویت انتزاعی غیرمعمولی است، و نیز اگرچه بر خلاف هویت کدگذاری کننده ویژگی‌ها، درگیر اصل شمول نیست و صرفاً ویژگی‌های خاصی که حاصل واقعیت جهان و گروه‌های فرهنگی موجود در جهان است، تعیین کننده آن ویژگی‌ها هستند، با این همه ویژگی‌هایش را به شکل ضروری و همیشه دارد. ترکیب اصل ۳ و ۴ زالتا این اطمینان را می‌بخشید که ویژگی‌های یک جا و یک زمان آن چه او شیء انتزاعی می‌نامید، ذاتی هویت آن است [ibid, 24]. اما فرد معمولی انتزاعی مطروحه، فاقد این ویژگی می‌شود. برای حل این مساله باید اصل ۴ او نیز به شکل زیر تغییر کند:

4' اگر امکانا یا گاه چنین است که الف- یک فرد غیرمعمولی یک ویژگی را کدگذاری کند یا ب- یک فرد معمولی انتزاعی یک ویژگی را نمونه‌گیری کند، آنگاه آن فرد آن ویژگی را ضرورتاً و همیشه کدگذاری می‌کند (در مورد شیء غیرمعمولی) یا نمونه‌گیری می‌کند (در مورد شیء معمولی انتزاعی). (اصل منطقی)

زالتا ویژگی‌هایی نظیر «مورد التفات واقع شدن» را ویژگی‌هایی می‌داند که اشیای انتزاعی می‌توانند نمونه بگیرند و نظریه خود را در قبال چیستی ویژگی‌های قابل نمونه‌گیری اشیای انتزاعی، خنثی می‌داند. با این همه تاکید می‌کند که کدگذاری تنها راهنمای واقعی به هویت‌دهی اشیای انتزاعی است [ibid, 30-1]. این مساله می‌تواند برای شیء اساطیری دردسر ایجاد کند. از سویی تاکید ما بر این است که شیء اساطیری، بمانند اشیای معمولی عینی، ویژگی‌ها را نمونه می‌گیرد و از دیگر سو، تاکید کرده‌ایم که این ویژگی‌ها بمانند اشیای انتزاعی غیرمعمولی، برای آنها ضروری و همیشگی است. تمایز نمونه‌گیری‌های عینی و انتزاعی می‌تواند این مساله را حل کند. در واقع، آن ویژگی‌هایی در هویت اساطیری ضروری و همیشگی است که بخشی از هویت آن است و یا به عبارت دیگر بخشی از نحوه وجود آن است. بنابراین ویژگی‌هایی که بی‌ربط به هویت شیء اساطیری است، شامل ضرورت مربوطه نمی‌شوند. عطف به همراستایی نحوه وجود و نحوه نمونه‌گیری، آن چه با نمونه‌گیری مرتبط با هویت اساطیری، نمونه گرفته می‌شود ضروری این شیء است و نه آن چه با نمونه‌گیری‌های عینی می‌تواند توسط این شیء نمونه گرفته شود. بر این مبنا اصل 4' باید مجدداً به این شکل اصلاح شود:

4' اگر امکانا یا گاه چنین است که الف- یک فرد غیرمعمولی یک ویژگی را کدگذاری کند یا ب- یک فرد معمولی انتزاعی یک ویژگی را نمونه‌گیری انتزاعی کند، آنگاه آن فرد آن ویژگی را

ضرورتاً و همیشه کدگذاری می‌کند (برای یک شیء غیر معمولی) یا نمونه‌گیری انتزاعی می‌کند (برای یک شیء معمولی انتزاعی). (اصل منطقی)

با توجه به این که موثر بودن یک هویت یا شیء اساطیری در یک گروه فرهنگی، جزو ویژگی‌هایی نیست که به شکل انتزاعی، نمونه‌گیری شود، بلکه به شکل عینی نمونه‌گیری می‌شود، ضروری یک هویت اساطیری نیست که در همه جهان‌ها در گروه فرهنگی مربوطه و یا در هیچ گروه فرهنگی، اثرگذار شود. بنابراین، از آن رو که شرط وجود یک شیء اساطیری، تاثیر آن بر گروهی فرهنگی و یا کارکرد هویت اساطیری بود، با توجه به ممکن بودن ویژگی کارکرد داشتن هویت اساطیری، هویت اساطیری، با وجود آن که ویژگی‌هایش ضروری آن است، هویتی ممکن است.

همچنان که دیده می‌شود هویت اساطیری بمتابه هویت معمولی انتزاعی، از سویی در اصل نمونه‌گیری ویژگی‌ها با هویت معمولی عینی مشابهت دارند و از سوی دیگر در ضروری و همیشگی بودن ویژگی‌هایی که نمونه‌گیری انتزاعی کرده است، با هویت داستانی مشابهت دارد. این شهودهای ما را در ارتباط این هویت با همدیگر از سویی و تمایز آنها از سوی دیگر، برآورده می‌کند و جایی میان هویت معمولی عینی و هویت غیر معمولی، برای هویت اساطیری می‌گشاید.

تلقی ما این است که این تغییرات با نتایجشان در نحو و سمانتیک منطق زالتا، برای گنجاندن هویت اساطیری ذیل منطق زالتا کفایت دارد. از آن رو که زالتا بمانند دیگر منطق‌دانان نوماینونگی، ابتدائاً درگیر حل مساله اشیای التفاتی است و نیز از آن رو که حیطه اشیای انتزاعی غیرالتفاتی مدنظر او، همپوشانی معناداری با ویژگی‌های اشیای التفاتی معمول نظیر اشیای داستانی نداشتند، عجیب نیست که او جایی برای طبقه افراد معمولی انتزاعی در تعریف فوق نگشوده باشد. نیز زالتا همچنان که بیان شد، نظیر باقی فلاسفه تحلیلی، تردیدی در وضعیت وجودی و متافیزیکی یکسان اشیای داستانی و اساطیری نداشت. بر این مبانی، تلقی مقاله این است که منطق زالتا بدون تغییر، قادر به صورت‌بندی حقایقی از جهان نیست که به هویت اساطیری وابسته است.

زالتا در بحث بر صورت‌بندی‌های متفاوت قابل جایگزینی اصل «امکان وجود شیء عینی ولی نه واقعا عینی»، علت رد آنها را این می‌داند که آنها به شکل پیشینی، دعاوی امثال برکلی و اسپینوزا را رد می‌کنند، علیرغم این که خود زالتا با نظریات برکلی و اسپینوزا هم‌دل نیست [Zalta 2023, 252,254]. با همین برداشت، منطق زالتا به جهت رد پیشینی بسیاری از دعاوی

اسطوره شناسانه، نیازمند اصلاح است. اصلاح مدنظر رساله، برای بسط مفید منطق زالتا به هویات اساطیری، با رویکرد کلی خود زالتا، بایسته می نماید. البته در این راستا باید تغییرات مناسب در نحو و سمانتیک منطق او اعمال شود.

## ۵. نحو منطق بسط یافته زالتا

آن چه در پی می آید نه تمام منطق زالتا با جزئیات آن، که بخش های اصلی آن است که به ویژه نیازمند تغییراتی برای گنجاندن هویات اساطیری است.

در ساختار انواع زالتا، انواع (type) نه فقط هویات ساکن در دامنه تسویر که همچنین ترم های زبان که به این هویات دلالت می کنند را طبقه بندی می کنند. مجموعه TYPE کوچکترین مجموعه است که :

1.  $i' \in TYPE$

2. Whenever  $t_1, \dots, t_n \in TYPE$ ,  $\langle t_1, \dots, t_n \rangle' \in TYPE$  ( $n \geq 0$ )

نوع 'i' نوع برای افراد و نوع  $\langle t_1, \dots, t_n \rangle$  نوع برای روابط n موضعی است که به ترتیب انواع  $t_1$  تا  $t_n$  شناسه هایش هستند. n می تواند صفر باشد و نوع گزاره ها را بنمایاند که 'p' به کار می رود تا بر این نوع دلالت کند.

ترم های پایه زبان شامل نام های ناوابسته به متن و متغیرهاست.

نام های ناوابسته به متن: نمادهای  $a_1^t, a_2^t, \dots$  برای هر نوع t، بر نام های ناوابسته به متن زبان دلالت دارند.  $E!^{(0)}$  محمول وجود برای هر t است و  $E!^t$  محمول اینهمانی برای هر t.  $E^*$  محمول نمونه گیری واجد نوع  $\langle t_1, \dots, t_n \rangle$  است که  $t_1$  تا  $t_n$  نوع ها هستند. نهایتاً  $Tr^{(p)}$  محمول صدق صریح برای گزاره هاست.

متغیرها: نمادهای  $X_1^t, X_2^t, \dots$  برای هر نوع t، متغیرهای زبان هستند.

دیگر نمادهای اولیه:  $\mathcal{H}, \sim, \rightarrow, \vee, \wedge, \mathcal{H}, G, \mathcal{L}, \lambda$  و نمادهای منطق زمان هستند که به ترتیب دلالت دارند بر «همواره چنین بود که ...» و «همواره چنین خواهد بود که ...».  $\lambda$  برای محمول های مرکب یا اوصاف نامعین و  $\mathcal{L}$  برای اوصاف معین به کار می روند. نمادهای  $\&, \vee, \equiv, \exists, \diamond, \mathcal{P}, \mathcal{F}, \blacksquare, \blacklozenge$  از روی نمادهای قبل، قابل تعریفند. چهارتای آخر نمادهای زمانی هستند که  $\mathcal{P}$  زمانی در گذشته،  $\mathcal{F}$  زمانی در آینده،  $\blacksquare$  همیشه (فارغ از گذشته یا آینده بودن) و  $\blacklozenge$  گاه زمانی (فارغ از گذشته یا آینده بودن) را می نمایاند.



بسط منطق زالتا بر اشیای معمولی انتزاعی (محمدهادی سلیمانی و داود حسینی) ۱۰۱

ترم‌ها و فرمول‌های گزاره‌ای می‌توانند به طور همزمان به شکل بازگشتی تعریف شوند.

۱. ترم‌های اتمی: همه ترم‌های پایه نوع  $t$  ترم‌های نوع  $t$  هستند.
۲. فرمول‌های اتمی: اگر  $\tau$  ترم نوع  $p$  است،  $\tau$  یک فرمول (گزاره‌ای) است.
۳. فرمول‌های اتمی: اگر  $\rho$  ترم نوع  $\langle t_1, \dots, t_n \rangle$  است و  $\tau_1, \dots, \tau_n$  به ترتیب ترم‌های نوع  $t_1, \dots, t_n$  هستند، آنگاه  $\rho\tau_1 \dots \tau_n$  یک فرمول (گزاره‌ای) است.
۴. فرمول‌های اتمی: اگر  $\rho$  یک ترم نوع  $(t)$  و  $\tau$  یک ترم نوع  $t$  است، آنگاه  $\tau\rho$  یک فرمول است.
۵. فرمول‌های مرکب: اگر  $\phi$  و  $\psi$  هر فرمول (گزاره‌ای) هستند و  $\alpha$  هر متغیری است  $(\sim\phi)$ ،  $(\phi \rightarrow \psi)$ ،  $(\forall\alpha)\phi$ ،  $(\Box\phi)$ ،  $(\mathcal{H}\phi)$  و  $(G\phi)$  هم فرمول (گزاره‌ای) هستند.
۶. ترم‌های مرکب: اگر  $\phi$  هر فرمول گزاره‌ای است و  $\alpha_1, \dots, \alpha_n$  هر متغیر با انواع به ترتیب  $t_1, \dots, t_n$  هستند، که هیچکدام از  $\alpha_i$  ها جایی در  $\phi$  آزاد نیست، آنگاه  $[\lambda\alpha_1 \dots \alpha_n]\phi$  یک ترم نوع  $\langle t_1 \dots t_n \rangle$  است.
۷. ترم‌های مرکب: اگر  $\phi$  هر فرمول و  $\alpha^t$  هر متغیر نوع  $t$  است، آنگاه  $(\iota\alpha)\phi$  ترمی از نوع  $t$  است [Zalta 1988, 231-4].<sup>۱۷</sup>

اصل‌های منطقی این منطق عبارت خواهد بود از [Zalta 1988, 240-4]:

اصل‌های گزاره‌ای:<sup>۱۸</sup>

1.  $\phi \rightarrow (\psi \rightarrow \phi)$
2.  $(\phi \rightarrow (\psi \rightarrow \chi)) \rightarrow ((\phi \rightarrow \psi) \rightarrow (\phi \rightarrow \chi))$
3.  $(\sim\phi \rightarrow \sim\psi) \rightarrow ((\sim\phi \rightarrow \psi) \rightarrow \phi)$

اصل‌های تسویر:<sup>۱۹</sup>

$$4a. (\forall\alpha^t)\phi \rightarrow \phi_\alpha^t$$

جایی که  $\tau$  حاوی هیچ اوصاف معمولی نیست و برای  $\alpha$  قابل جایگزینی است.

$$4b. (\forall\alpha^t)\phi \rightarrow (\psi_\beta^t \rightarrow \phi_\alpha^t)$$

جایی که  $\psi$  هر فرمول اتمی است و  $\tau$  هم حاوی وصفی معمولی است و هم برای  $\alpha$  و  $\beta$ ، هر دو قابل جایگزینی است.

$$5. (\forall\alpha^t)(\phi \rightarrow \psi) \rightarrow (\phi \rightarrow (\forall\alpha)\psi)$$

مشروط بر آن که  $\alpha$  در  $\phi$  آزاد نباشد.

اصل های موجهاتی: ۲۰

6.  $\Box\phi \rightarrow \phi$
7.  $\Box(\phi \rightarrow \psi) \rightarrow (\Box\phi \rightarrow \Box\psi)$
8.  $\Diamond\phi \rightarrow \Box\Diamond\phi$
9.  $\Box(\forall\alpha^t)\phi \equiv (\forall\alpha^t)\Box\phi$

اصل های زمان: ۲۱

10.  $\phi \rightarrow \mathcal{H}\mathcal{F}\phi$
11.  $\phi \rightarrow G\mathcal{P}\phi$
12.  $\mathcal{H}(\phi \rightarrow \psi) \rightarrow (\mathcal{H}\phi \rightarrow \mathcal{H}\psi)$
13.  $G(\phi \rightarrow \psi) \rightarrow (G\phi \rightarrow G\psi)$
14.  $\mathcal{H}(\forall\alpha^t)\phi \equiv (\forall\alpha^t)\mathcal{H}\phi$
15.  $G(\forall\alpha^t)\phi \equiv (\forall\alpha^t)G\phi$

اصل های فوق، اصل های مربوط به بخشی از منطق است که مختص منطق زالتا نیست. همچنان که دیده می شود، مبنای این منطق در حیطه موجهاتی، S5 همراه با پذیرش اصل بودن فرمول بارکان است. نظیر همین امر در بخش منطق زمان آن نیز جاری است.

اصل کدگذاری: ۲۲

$$16. (\forall x^t)(\forall F^{(t)})(\Diamond \blacklozenge xF \rightarrow \Box \blacksquare xF)$$

اصل مربوطه مانعی برای بسط منطق بر هویات اساطیری و افراد انتزاعی معمولی نیست. با این همه، برای این که قید شود که ویژگی های افراد معمولی انتزاعی نیز بمانند هویات غیرمعمولی، ضروری آنهاست، اصل زیر نیز باید اضافه شود:

$$16a. (\forall x^t)(\forall F^{(t)})(E^A! x \rightarrow (\Diamond \blacklozenge F^A x \rightarrow \Box \blacksquare F^A x))$$

اصل های  $\lambda$ -: ۲۳

$$17. (\forall x^{t1}) \dots (\forall x^{tn}) ([\lambda \alpha^{t1} \dots \alpha^{tn} \phi] x^{t1} \dots x^{tn} \equiv \phi_{\alpha^{t1} \dots \alpha^{tn}}^{x^{t1} \dots x^{tn}})$$

این اصل یا اصل هم ارزی  $\lambda$  جایی است که  $\phi$  هر فرمول گزاره ای است با هیچ اوصاف معمولی، و  $x^{t1} \dots x^{tn}$  قابل جایگزینی است برای  $\alpha^{t1} \dots \alpha^{tn}$

با این تعاریف که الف -

$$F^{(t)} = G^{(t)} =_{df} \Box \blacksquare (\forall x^t)(xF \equiv xG)$$

ب -

$$F^{(t1, \dots, tn)} = G^{(t1, \dots, tn)} =_{df} \text{ (where } n >$$

بسط منطق زالتا بر اشیای معمولی انتزاعی (محمدهادی سلیمانی و داود حسینی) ۱۰۳

$$1) (\forall x^{t2}) \dots (\forall x^{tn}) \left( \begin{matrix} [\lambda y^{t1} F y x^{t2} \dots x^{tn}] = \\ [\lambda y^{t1} G y x^{t2} \dots x^{tn}] \end{matrix} \right) \& ((\forall x^{t1}) (\forall x^{t3}) \dots (\forall x^{tn}) ([\lambda y^{t2} F x^{t1} y x^{t2} \dots x^{tn}] = [\lambda y^{t2} G x^{t1} y x^{t2} \dots x^{tn}]) \& \dots \& (\forall x^{t1}) \dots (\forall x^{tn-1}) ([\lambda y^{tn} F x^{t1} \dots x^{tn-1} y] = [\lambda y^{tn} G x^{t1} \dots x^{tn-1} y]))$$

ج-

$$F^P = G^P =_{df} [\lambda y^t F^P] = [\lambda y^t G^P]$$

دو اصل زیر را با تعاریف فوق داریم:

$$18. [\lambda \alpha^{t1} \dots \alpha^{tn} \rho \alpha^{t1} \dots \alpha^{tn}] = \rho$$

این اصل اینهمانی ۱- $\lambda$  جایی است که  $\rho$  هر ترم نوع  $(t_1, \dots, t_n)$  است.

$$19. [\lambda \alpha^{t1} \dots \alpha^{tn} \phi] = [\lambda \beta_1 \dots \beta_n \phi']$$

این اصل اینهمانی ۲- $\lambda$  جایی است که  $\beta_1, \dots, \beta_n$  هر متغیرهای متمایز ولی قابل جایگزینی با به ترتیب  $\alpha^{t1}, \dots, \alpha^{tn}$  است و  $\phi'$  نتیجه جایگزینی همه  $\beta$  ها به جای  $\alpha$  ها در  $\phi$  به ترتیب باشد.

اصل ۱۸ این حقیقت را بازتاب می‌دهد که دلالت هر محمول- $\lambda$  مقدماتی، هم‌ارز دلالت ترم رابطه آن است و اصل ۱۹ بازتاب این حقیقت است که عبارات- $\lambda$  که طیف‌های الفبایی همدیگر هستند، یک دلالت دارند.

اصل وصف:<sup>۲۴</sup>

طرح حاکم بر این اصل آن گونه که زالتا توصیف می‌کند، به حسب نگارش تعریف شده

زیر بیان می‌شود:

$$O!(^t) =_{df} [\lambda y^t \diamond E!(^t) y^t]$$

$$A!(^t) =_{df} [\lambda y^t \square \sim E!(^t) y^t]$$

$$x^i = y^i =_{df} (O! x \& O! y \& \square (\forall F)(Fx \equiv Fy)) \vee (A! x \& A! y \& \square (\forall F)(xF \equiv yF))$$

$$(\exists! \alpha^t) \phi =_{df} (\exists \alpha^t) (\forall \beta^t) (\phi_\alpha^\beta \equiv \beta = \alpha)$$

با این تعاریف که به ترتیب، معمولی بودن، انتزاعی بودن، یکسانی دو فرد و منحصر بفرد بودن را تعریف می‌کند، اصل اوصاف LR را داریم که در جایی که  $\psi_{\beta^t}^{(\alpha^t)} \phi$  هر فرمول اینهمانی یا اتمی (یا ترکیبی از این فرمول‌ها) است که در آن وصف  $\phi'$  جایگزین متغیر  $\beta^t$  در  $\psi$  می‌شود، اصل زیر را داریم:

$$20. \psi_{\beta^t}^{(\alpha^t)} \phi \rightarrow (\exists! \beta^t) \phi_\alpha^\beta \& (\exists \beta^t) (\phi_\alpha^\beta \& \psi)$$

عنوان LR بر این اصل بیانگر این است که آن مدل چپ به راست یک اصل کلی‌تر است. صرفاً این مدل چپ به راست منطقاً صادق است. مدل راست به چپ، اصلی مقتضی (proper axiom) خواهد بود.

همچنان که پیشتر بیان شد، بسط منطق زالتا برای هویت اساطیری، اشیای معمولی را به اشیای معمولی عینی و انتزاعی تقسیم می‌کند. تعریف اول برای اشیای معمولی و تعریف دوم برای اشیای غیرمعمولی (و نه انتزاعی) صادق است. شیء معمولی (شامل هویت اساطیری) شیئی است که امکاناً گاه هست و شیء غیرمعمولی ضرورتاً همیشه نیست. تعریف تساوی برای اشیای معمولی و غیرمعمولی، با بسط منطق زالتا دچار دگردیسی می‌شود به این شکل که:

$$x^i = y^i =_{df} (O^C! x \& O^C! y \& \square (\forall F)(F^C x \equiv F^C y)) \vee (O^A! x \& O^A! y \& \square (\forall F)(F^A x \equiv F^A y)) \vee (A! x \& A! y \& \square (\forall F)(x F \equiv y F))$$

اصلاح فوق به درستی مانع از این می‌شود که یکسانی ویژگی‌های دو شیء عینی و انتزاعی معمولی موجب یکسانی آنها شود. اما یک نکته ظریف‌تر موجود است. از دید زالتا رابطه کلی اینهمانی وجود ندارد فلذا  $[\lambda x y x = y]$  بی‌معناست، ولی می‌توان این رابطه را با لحاظ اشیای معمولی و انتزاعی به شکل مجزا موجود دانست [Zalta 2023, 370]. با توجه به توضیحات بیان شده در رساله، رابطه مذکور برای اشیای معمولی، همچنان بی‌معناست و برای معنادار شدن باید به دو رابطه اینهمانی مجزا میان اشیای معمولی عینی و اشیای معمولی انتزاعی تقسیم شود. به این ترتیب و با اصلاح صورت گرفته باید سه رابطه مجزای زیر را داشته باشیم:

$$\begin{aligned} x^i =^{OC} y^i &=_{df} (O^C! x \& O^C! y \& \square (\forall F)(F^C x \equiv F^C y)) \\ x^i =^{OA} y^i &=_{df} (O^A! x \& O^A! y \& \square (\forall F)(F^A x \equiv F^A y)) \\ x^i =^A y^i &=_{df} (A! x \& A! y \& \square (\forall F)(x F \equiv y F)) \end{aligned}$$

شهودی که موجب می‌شود یک شیء عینی به یک اسطوره بدل شود، در واقع از همسانی ویژگی‌های اساطیری و زیرمجموعه‌ای از ویژگی‌های شیء عینی ناشی می‌شود، ولی به معنای واقعی، حتی اگر ویژگی‌های آنها دقیقاً یکسان باشند، عطف به تمایز نحوه وجود هویت عینی و انتزاعی معمولی (شامل هویت اساطیری)، نمی‌توان از یکسانی آنها گفت. به همین شکل نیز یک نتیجه مهم دیگر این تعریف این است که شیء داستانی با هویت اساطیری برابر نیست. در واقع، شیء داستانی می‌تواند واجد ویژگی‌هایی شود که هویتی اساطیری دارد و همان‌گونه که مثلاً در نقد ادبی اساطیری امثال نورتروپ فرای دیده می‌شود، این بستری فراهم می‌کند که داستان را با رویکرد اساطیری تحلیل و نقد کنیم. ولی نهایتاً شیء داستانی که ویژگی‌هایی را

بسط منطق زالتا بر اشیای معمولی انتزاعی (محمدهادی سلیمانی و داود حسینی) ۱۰۵

کدگذاری می‌کند، همعنان هویت اساطیری واقعی و موجود نیست که ویژگی‌ها را نمونه می‌گیرد.

زالتا بیان می‌کند که بستارهای موجهاتی و زمانی جملات و طرح‌های زیر، اصل‌های مقتضی سیستم را شکل می‌دهند، به استثنای نمونه‌های اصل ۵ که عکس اصل ۲۰ بالاست. شش اصل مقتضی مزبور عبارتند از:

$$1. (\forall x^t)(O!(^t)x \rightarrow \square \sim (\exists F(^t)xF))$$

به بیان این اصل مقتضی، اگر شیئی معمولی است، ضرورتاً و همیشه ویژگی‌ها را کدگذاری نمی‌کند. بسط شیء معمولی به اشیای معمولی انتزاعی، مشکلی برای این اصل به وجود نمی‌آورد.

$$2. (\forall x^t)(\forall y^t)(x =_{E^t} y \equiv O!(^t)x \& O!(^t)y \& \square (\forall F(^t))(Fx \equiv Fy))$$

اصل مقتضی فوق بیان می‌کند که برای همه  $x$  ها و  $y$  ها،  $x$  اینهمان است با  $y$  ات اهر دو معمولی هستند و ضرورتاً و همیشه ویژگی‌های یکسانی دارند. همچنان که در بحث تعاریف مربوط به اصل ۲۰ بیان شد، اصل مقتضی فوق باید به این دو اصل تغییر کند که:

$$2'. (\forall x^t)(\forall y^t)(x =_{E^t} y \equiv [O^C!(^t)x \& O^C!(^t)y \& \square (\forall F(^t))(F^C x \equiv F^C y)])$$

$$2''. (\forall x^t)(\forall y^t)(x =_{E^t} y \equiv [O^A!(^t)x \& O^A!(^t)y \& \square (\forall F(^t))(F^A x \equiv F^A y)])$$

اگر تغییر فوق صورت نپذیرد، دو شیء معمولی عینی و انتزاعی، یا هویتی عینی و هویتی اساطیری می‌توانند اینهمان باشند که خلاف شهود است و با انحراف وجود متمایز هویت اساطیری و اشیای عینی خوانایی ندارد.

$$3. \alpha^t = \beta^t \rightarrow (\phi(\alpha^t; \alpha^t) \equiv \phi(\alpha^t; \beta^t))$$

در جایی که  $\phi(\alpha^t; \beta^t)$  نتیجه جایگزینی برخی و نه ضرورتاً همه وقوع‌های  $\alpha^t$  با  $\beta^t$  در  $\phi(\alpha^t; \alpha^t)$  است، مشروط بر آن که  $\beta^t$  برای  $\alpha^t$  در وقوع‌های  $\alpha^t$  که جایگزین می‌شود، قابل جایگزینی باشد.

$$4. (\exists x^t)(A!(^t)x \& (\forall F(^t))(xF \equiv \phi))$$

در اصل بالا نباید  $\phi$  در  $x^t$  آزاد باشد. با توجه به عدم تغییر حیطه کدگذاری زالتا با اصلاحات مدنظر ما، این اصل نیز دستخوش تغییر نمی‌شود.

$$5. (\exists! \beta^t) \phi_\alpha^\beta \& (\exists \beta^t) (\phi_\alpha^\beta \& \psi) \rightarrow \psi_{\beta^t}^{(\alpha^t) \phi}$$

جایی که  $\psi$  هر فرمول اینهمانی یا اتمی (یا ترکیبی از این فرمول‌ها) است که در آن  $\beta$  آزاد است. همچنان که مشهود است این اصل مقتضی عکس اصل ۲۰ است. و نهایتاً آخرین اصل مقتضی برای هر نوع  $t$  که  $t \neq i$  عبارت است از:

$$6. (\forall x^t)(O!(^t)x \rightarrow \Box \blacksquare E!(^t)x)$$

به تعبیر این اصل مقتضی، با بیان زالتا هر شیء نوع رابطه‌ای که در جهانی و زمانی وجود دارد، ضرورتاً همیشه وجود دارد. بنابراین، همه اشیای نوع رابطه‌ای ضرورتاً همیشه وجود دارند اگر معمولی هستند یا ضرورتاً همیشه وجود ندارند اگر انتزاعی هستند. بسط منطق زالتا بر هویات اساطیری، دلیلی برای تغییر این اصل نیز اقامه نمی‌کند. نهایتاً باید گفت که در این منطق، صرفاً دو قاعده استدلال تعمیم و وضع مقدم موجودند. باقی قواعد از این قواعد و اصل‌ها به دست می‌آیند. قاعده تعمیم وجودی، چنان که زالتا تبیین می‌کند بر مبنای دو اصل 4a و 4b (اصل‌های تسویر) دو فرمول دارد.

## ۶. سمانتیک منطق بسط یافته زالتا

ابتدا سمانتیک زالتا را مرور کنیم. تفسیر<sub>۱</sub> زبان فوق با شش تایی  $\langle D, (W, w_0), (T, t, <), \text{ex}_{t,w}, \text{ext}_A, F \rangle$  ارائه می‌شود که مولفه‌های آن عبارتند از:

$D$  اجتماع مجموعه‌های غیرتهی  $D_i$  است شامل  $D_i$  برای افراد،  $D_p$  برای گزاره‌ها،  $\langle D_{\langle 1, \dots, m \rangle}$  برای روابط.  $R$  زیرمجموعه  $D$  است که مجموعه اشیای مرتبه بالاتر است. در هر مجموعه  $D_i$  امکان تمایز میان اشیای انتزاعی ( $A_i$ ) هست به این شکل که  $A_i = \{o^i \mid (\forall w)(\forall t)(o^i \notin \text{ex}_{t,w}, t(F(E!)))\}$ . به عبارت دیگر و با تعاریف زیر، مجموعه اشیای انتزاعی، مجموعه اشیایی است که در همه جهان‌ها و زمان‌ها، شیء مزبور جزو مصادیق موجود نیستند.

$W$  مجموعه جهان‌های ممکن است و  $w_0$  عضو برگزیده این مجموعه.

$T$  مجموعه غیر تهی زمان‌هاست و  $t_0$  عضو برگزیده این مجموعه. < رابطه دوتایی در  $T$  است.

$\text{ext}_{w,t}$  تابع به صورت مضاعف نمایه شده است که هر عضو  $R$  را به مصداق نمونه‌گیری در هر زوج جهان-زمان متصل می‌کند. اگر  $r \in R_{\langle 1, \dots, m \rangle}$  است،  $\text{ext}_{w,t}(r)$  زیرمجموعه مجموعه نمایی  $D_{t_1} \times \dots \times D_{t_m}$  خواهد بود. اگر  $r \in R_p$  است،  $\text{ext}_{w,t}(r)$  زیرمجموعه مجموعه نمایی  $\{T, F\}$  خواهد بود.

بسط منطق زالتا بر اشیای معمولی انتزاعی (محمدهادی سلیمانی و داود حسینی) ۱۰۷

$ext_A$  تابعی است که هر عضو  $R_{(t)}$  را به زیرمجموعه‌ای از  $D_t$  متصل می‌کند. شهودا این تابع هر ویژگی اشیای نوع  $t$  را به یک مصداق کدگذاری در این اشیا متصل می‌کند.

$F$  تابعی است که بر نام‌های پایه زبان تعریف می‌شود. این تابع به آنها اعضایی از دامنه‌های مناسب را اختصاص می‌دهد. برای هر نام  $K^t$ ،  $F(K^t) \in D_t$ . بعلاوه  $F$  به محمول‌های متمایز 'Ex' و 'Tr' رابطه‌ای با مصداق مناسب را اختصاص می‌دهد [Zalta 1988, 45-6, 236-7].<sup>۲۰</sup>

در تفسیر فوق، همچنان که دیده شد، دامنه اشیای انتزاعی برخلاف تلقی مقاله حاضر است. هویت اساطیری شیء انتزاعی موجودی است که به مانند اشیای عینی، در جهان‌ها و زمان‌های خاصی موجود است. همچنان که پیشتر بیان شد، نحوه نمونه‌گیری اشیای عینی متفاوت است از نحوه نمونه‌گیری اشیای انتزاعی معمولی، از جمله هویت اساطیری. به همین دلیل، یک تابع نمونه‌گیری برای منطق اصلاح شده زالتا کفایت ندارد و مدل او مدلی هفت‌تایی خواهد بود شامل دو تابع نمونه‌گیری برای اشیای عینی و اشیای انتزاعی معمول یا  $\langle D, (W, w_0), (T, t, <), ext_{w,t}^C, ext_{w,t,GC}^A, F \rangle$  با ملاحظات فوق و با لحاظ ثبات تعریف بالای  $ext_{w,t}^C$  برای  $ext_{w,t}^C$ ، تعریف  $ext_{w,t,GC}^A$  به شکل زیر است:

$ext_{w,t,GC}^A$  تابع به صورت سه‌تایی نمایه شده است که هر عضو  $R$  را به مصداق نمونه‌گیری افراد انتزاعی در هر سه‌تایی جهان-زمان-گروه فرهنگی متصل می‌کند. به این ترتیب نباید از یاد برد که مجموعه گروه‌های فرهنگی نیز بخشی از دامنه افراد یا  $D_t$  را شامل می‌شود. پیشتر بیان شد که از آن رو که تعریف وجود با نمونه‌گیری ارتباط مستقیم دارد، با لحاظ دو تابع نمونه‌گیری  $ext_{w,t}^C$  و  $ext_{w,t,GC}^A$ ، به ترتیب، برای مصادیق تخصیص داده شده این تابع‌ها در جهان و زمان خاص یا جهان، زمان و گروه فرهنگی خاص، دو محمول متمایز وجود  $E^C!$  و  $E^A!$  قابل تعریف است. بر همین مبنا آنچه زالتا در تعریف شیء انتزاعی می‌گوید، در واقع تعریف شیء غیرمعمولی است با بازنویسی زیر

$$A_t = \{o^t / (\forall w)(\forall t) (\forall GC) [(o^t \notin ext_{w,t}^C(F(E^C!)) \vee (o^t \notin ext_{w,t,GC}^A(F(E^A!)))]\}$$

$D_t$  نیز با این مبنا در قبال اشیای معمولی به اشیای معمولی عینی  $OC_t$  و  $OA_t$  قابل تقسیم است که مبتنی بر موجود بودن عینی یا انتزاعی، قابل تعریف است.

با تغییر اشیای انتزاعی به اشیای غیرمعمولی، آن چه زالتا درباره  $ext_A$  می‌گوید، نیازی به تغییر ندارد. در واقع، از آن رو که هویت اساطیری از جمله اشیای انتزاعی معمولی هستند که ویژگی‌ها را نمونه می‌گیرند و نه این که کدگذاری کنند، نتیجه تابع  $ext_{w,t,GC}^A$  یا مصادیق

نمونه گیری، شامل هویت اساطیری خواهد بود، اما برای مثال هویت داستانی می توانند با  $ext_A$  مشخص شوند.

با لحاظ این که I یک تفسیر است و اختصاص I تابع f خواهد بود که بر متغیرهای اولیه تعریف می شود به طوری که اگر  $\alpha$  یک متغیر نوع t باشد  $f(\alpha) \in D_t$ ، شرایط ارضا به این شکل است که f فرمول  $\phi$  را در زوج جهان-زمان  $\langle w, t \rangle$  ارضای  $I_c$  می کند به صورت زیر:

۱ اگر  $\phi$  یک ترم پایه نوع p است، f فرمول  $\phi$  را در زوج جهان-زمان  $\langle w, t \rangle$  ارضای  $I_c$  می کند ا ت  $ext_{wt}(d_{I,c,f}(\phi)) = T$

۲ اگر  $\phi = \rho \tau_1 \dots \tau_n$ ، f فرمول  $\phi$  را در زوج جهان-زمان  $\langle w, t \rangle$  ارضای  $I_c$  می کند ا ت

$$(\exists o_1) \dots (\exists o_n) (\exists r) (o_1 = d_{I,c,f}(\tau_1) \& \dots \& o_n = d_{I,c,f}(\tau_n) \& r = d_{I,c,f}(\rho) \& (o_1, \dots, o_n) \in ext_{wt}(r))$$

۳ اگر  $\phi = \tau \rho$ ، f فرمول  $\phi$  را در زوج جهان-زمان  $\langle w, t \rangle$  ارضای  $I_c$  می کند ا ت

$$(\exists o) (\exists r) (o = d_{I,c,f}(r) \& r = d_{I,c,f}(\rho) \& o \in ext_A(r))$$

۴ اگر  $\phi = (\sim \psi)$ ، آنگاه f فرمول  $\phi$  را در زوج جهان-زمان  $\langle w, t \rangle$  ارضای  $I_c$  می کند ا ت ا چنین نیست که f فرمول  $\psi$  را در زوج جهان-زمان  $\langle w, t \rangle$  ارضای  $I_c$  کند

۵ و ... نظیر امر برای  $(\psi \rightarrow \chi)$ ،  $(\forall \alpha) \psi$ ،  $(\Box \psi)$ ،  $(\mathcal{H} \psi)$  و  $(G \psi)$

آنگاه در تعاریف صدق داریم که  $\phi$  صادق I (یعنی صادق با تفسیر I) در متن c است ا ت هر اختصاص f در  $\langle w_0, t_0 \rangle$  ارضای  $I_c$  شود. نیز داریم که  $\phi$  منطقی صادق است ا ت ا برای هر I و c،  $\phi$  در c صادق است. به همین ترتیب،  $\psi$  نتیجه منطقی  $\phi$  است، ا ت ا برای هر I و c، اگر  $\phi$  در c صادق است، آنگاه  $\psi$  هم در c صادق است [ibid, 239].

تمام شرایط ارضا و صدق فوق باید با لحاظ سه تایی  $\langle w, t, G_c \rangle$  و  $ext_{wt,GC}^A$  بازنویسی شود. به این ترتیب مثلا برای مورد ۱ فوق داریم که f فرمول  $\phi$  را در زوج جهان-زمان  $\langle w, t \rangle$  و سه تایی جهان-زمان-گروه فرهنگی  $\langle w, t, G_c \rangle$  ارضای  $I_c$  می کند به صورت زیر:

۱ اگر  $\phi$  یک ترم پایه نوع p است، f فرمول  $\phi$  را در زوج جهان-زمان  $\langle w, t \rangle$  یا سه تایی جهان-زمان-گروه فرهنگی  $\langle w, t, G_c \rangle$  ارضای  $I_c$  می کند ا ت

$$ext_{wt}(d_{I,c,f}(\phi)) = T \vee ext_{wt,GC}(d_{I,c,f}(\phi)) = T$$



و برای باقی به همین ترتیب. در تعاریف صدق نیز این تغییر را داریم که  $\Phi$  صادق I (یعنی صادق با تفسیر I) در متن c است اما هر اختصاص f در  $\langle w_0, t_0 \rangle$  یا  $\langle w_0, t_0, G_{CO} \rangle$  ارضای  $I_c$  شود.

زالتا مدعی است که در سیستم او این قضایا برقرار هستند که ۱ اشیایی وجود دارند که معمولی بودن را نمونه می گیرند، ۲ ضرورتاً شیئی وجود دارد که معمولی بودن را نمونه می گیرد، ۳ ضرورتاً شیئی وجود دارد که انتزاعی بودن (با بسط ما غیر معمولی بودن) را نمونه می گیرد، ۴ ضرورتاً چنین نیست که هر شیئی معمولی بودن را نمونه بگیرد، ۵ ضرورتاً چنین نیست که هر شیئی، انتزاعی بودن (با بسط ما غیر معمولی بودن) را نمونه بگیرد و ۶ ضرورتاً چنین نیست که هر شیئی عینی بودن (با بسط ما بر این منطق، موجود واقعی بودن) را نمونه بگیرد. نکته ای که زالتا می افزاید این است که همه اینها در پی ندارد که شیئی عینی وجود دارد. وجود شیء عینی موضوعی تجربی و موضوع تحقیق پسینی است و نه ماخوذ از اصل های پیشینی [Zalta 2023, 369-70]. همین موضوع درباره شیء معمولی انتزاعی نیز صادق است. وجود هویت اساطیری، موضوعی است نه پیشینی که تجربی. بر همین مبنا نیز چیزی چون اصل شمول کلی برای هویت انتزاعی غیر معمولی، برای هویت اساطیری موضوعیت ندارد.

## ۷. اثبات یک قضیه در منطق بسط یافته زالتا

با سیستم منطقی فوق، ساختاری منطقی شکل می گیرد که هویت اساطیری در کنار اشیای عینی و داستانی در آن قابل بیانند. بدیهی است این صرفاً طرحی است از چگونگی بسط منطق زالتا برای در بر گرفتن هویت اساطیری و جزئیات امر، بسیار مفصل تر است. با این همه، تلقی ما این است که این طرح می تواند به نحو مناسبی هویت اساطیری را در بستر منطقی منسجم و شایسته، فرموله کند. این منطق، می تواند راهی نو برای بیان آن چه اسطوره شناسان می گفتند، به صورت فرمال بگشاید و نیز نتایج جالب توجهی بگیرد که به کمک اسطوره شناسان بیاید. برای مثال، دو قضیه سیستم زالتای متاخر [Zalta 2023, 374-5] این است که اشیای معمولی ذات فردی دارند و نیز اشیای معمولی متمایز، ذوات فردی متمایز دارند.<sup>۲۶</sup> فلذا با اعمال نمادهای فوق الذکر

$$O!y \rightarrow E! [\lambda xx = y]$$

$$(O!x \& O!y) \rightarrow (x \neq y \equiv [\lambda z z =_E x] \neq [\lambda z z =_E y])$$

برای استدلال قضیه نخست در منطق بسط یافته باید مراحل زیر صورت پذیرد:

با تعریفی که از محمول اینهمانی داریم، می توان قضیه زیر را به آسانی اثبات کرد که

$$1. x =_E^{OA} y \rightarrow x =^{OA} y$$

نیز از نتایج حاصل از اصل "2 و تعریف  $x=y$  این است که:

$$x =_E^{OA} y \equiv (O^A! x \& O^A! y \& x =^{OA} y)$$

حال می‌توانیم با جایگذاری  $x$  به جای  $y$  در تعریف فوق داشته باشیم:

$$x =_E^{OA} x \equiv (O^A! x \& O^A! x \& x =^{OA} x)$$

حال روال استدلالی زیر برقرار است که اگر  $O^A! x$  را مفروض بگیریم، با قضایای منطق کلاسیک داریم که  $O^A! x \& O^A! x$  و از آن رو که  $x =^{OA} x$  هم یکی از اصل‌های معادل  $x=x$  در منطق کلاسیک است، با داشتن سمت چپ هم‌ارزی فوق یعنی  $O^A! x \& O^A! x \& x =^{OA} x$  خواهیم داشت که  $x =_E^{OA} x$ . بنابراین قضیه زیر را داریم:

$$2. O^A! x \rightarrow x =_E^{OA} x$$

حال اگر  $O^A! x$  و  $x =^{OA} y$  را داشته باشیم، چون طبق ۲ بالا،  $x =_E^{OA} x$  را خواهیم داشت، با جایگذاری  $x$  به جای  $y$  خواهیم داشت  $x =_E^{OA} y$ . نیز با لحاظ ۱ بالا با داشتن  $O^A! x$  و  $x =_E^{OA} y$  داریم  $x =^{OA} y$ . بنابراین طبق قضایای منطق کلاسیک خواهیم داشت که

$$3. O^A! x \rightarrow (x =^{OA} y \equiv x =_E^{OA} y)$$

با اعمال قاعده ضرورت داریم که

$$4. \square O^A! x \rightarrow \square (x =^{OA} y \equiv x =_E^{OA} y)$$

با اعمال همه این مراحل، نظیر این استدلال برای  $O^A! y$  هم اثبات خواهد شد و داریم که

$$5. \square O^A! y \rightarrow \square (x =^{OA} y \equiv x =_E^{OA} y)$$

به این ترتیب با حذف فصل از ۴ و ۵ خواهیم داشت که

$$6. \square O^A! x \vee \square O^A! y \rightarrow \square (x =^{OA} y \equiv x =_E^{OA} y)$$

حال اگر در نظر بگیریم که با تعاریف بسط یافته از منطق زالتا و با این تعریف که  $E!$  دیگر نه معنای عینی بودن که معنای وجود داشتن می‌دهد و وجود داشتن انتزاعی متمایز است از وجود داشتن عینی، خواهیم داشت که

$$7. O^A! x \equiv \diamond E_A! x$$

طبق جاگذاری در اصل ۵ خواهیم داشت که

$$8. \diamond E_A! x \rightarrow \square \diamond E_A! x$$

با جایگذاری ۷ در ۸ خواهیم داشت که

$$9. O^A!x \rightarrow \Box O^A!x$$

از سوی دیگر می توانیم با معرفی فصل داشته باشیم که

$$10. \Box O^A!y \rightarrow (\Box O^A!x \vee \Box O^A!y)$$

با لحاظ ۹ و ۱۰ خواهیم داشت که

$$11. O^A!y \rightarrow (\Box O^A!x \vee \Box O^A!y)$$

و با لحاظ ۶ و ۱۱ خواهیم داشت که

$$12. O^A!y \rightarrow \Box(x =_{E^A}^O y \equiv x =_{E^A}^O y)$$

با توجه به این که  $x$  در مقدم ۱۲ آزاد است، می توانیم با معرفی سور کلی قضیه زیر را داشته باشیم که

$$13. O^A!y \rightarrow \forall x(\Box(x =_{E^A}^O y \equiv x =_{E^A}^O y))$$

و با توجه به اصل بودن فرمول بارکان داریم که

$$14. \forall x(\Box(x =_{E^A}^O y \equiv x =_{E^A}^O y)) \rightarrow \Box(\forall x(x =_{E^A}^O y \equiv x =_{E^A}^O y))$$

با لحاظ ۱۳ و ۱۴ خواهیم داشت که

$$15. O^A!y \rightarrow \Box(\forall x(x =_{E^A}^O y \equiv x =_{E^A}^O y))$$

از سوی دیگر زالتا با نمادهای بعدتر خود، این اصل را دارد که اگر  $\tau$  یک ثابت اولیه باشد یعنی با تعریف داده نشده باشد یا یک متغیر باشد و یا یک عبارت  $\lambda$  هسته‌ای باشد، آنگاه وجود دارد یا  $\downarrow \lambda$  [ibid, 236]. حال با توجه به این که  $[\lambda x x =_{E^A}^O y]$  هم یک عبارت  $\lambda$  هسته‌ای است که البته در حیطه اشیای معمولی انتزاعی می گنجد، با لحاظ تمایز انحصاری وجود و اعمال آن بر نمادها و البته محدود کردن حیطه وجود به وجود اشیای معمولی که رویکرد مطروحه زالتا در مقاله است، داریم که

$$16. E_A!([\lambda x x =_{E^A}^O y])$$

اگر در اصل هم وجودی روابط زالتا که مبتنی بر این است که اگر رابطه « $x_1 \dots x_n$  بودن چنان که  $\phi$ » وجود داشته باشد و ضرورتاً برای همه  $x_1 \dots x_n$  ها،  $\psi$  هم ارز  $\phi$  باشد، آنگاه رابطه « $x_1 \dots x_n$  بودن چنان که  $\psi$ » وجود دارد [ibid, 244]، به جای  $\phi$  بگذاریم  $x =_{E^A}^O y$  و به جای  $\psi$

بگذاریم  $x =_{E^A}^O y$ ، و نیز عطف به حیطه اشیای معمولی انتزاعی بودن، نمادگذاری بسط یافته مان را اعمال کنیم، آنگاه خواهیم داشت:

$$17. (E_A! [\lambda x x =_{E^A}^O y] \& \forall x (x =_{E^A}^O y \equiv x =^{OA} y)) \rightarrow E_A! [\lambda x x =^{OA} y]$$

حال با توجه به ۱۶، ۱۷ و ۱۵ به قضیه اصلی می‌رسیم که

$$O^A! y \rightarrow E_A! [\lambda x x =^{OA} y]$$

می‌توان با استدلالی دیگر ثابت کرد که قضیه زیر نیز قضیه سیستم بسط یافته ماست:

$$(O^A! x \& O^A! y) \rightarrow (x \neq^{OA} y \equiv [\lambda z z =_{E^A}^O x] \neq [\lambda z z =_{E^A}^O y])$$

نکته‌ای که این قضایا ثابت می‌کند، این است که اشیای اساطیری ذوات فردی اساطیری دارند و اشیای اساطیری متمایز، ذوات فردی اساطیری متمایز دارند. چنین نتیجه‌ای که حاصل سیستم منطقی بسط یافته مقاله مبتنی بر منطق زالتاست، می‌تواند نگاه‌های اسطوره‌شناسانه را غنا بخشد، همانگونه که شاکله این سیستم منطقی در بحث هویات اساطیری، منبعث از تبعات اسطوره‌شناسانه است. چنین تاثیر و تاثیری از ثمرات بسط منطق زالتاست.

## ۸. نتیجه‌گیری

دریافت‌های اسطوره‌شناسانه خارج از فلسفه تحلیلی نشان می‌دهد که منطق زالتا، اگرچه ابزار مناسبی برای بیان بسیاری از شهودهای مرتبط با اشیاست، در طبقه‌بندی جامع و مانع خود میان اشیای معمولی که ویژگی‌ها را نمونه می‌گیرند و اشیای انتزاعی که ویژگی‌ها را کدگذاری می‌کنند، نیازمند اصلاح با طبقه اشیای معمولی انتزاعی است. این اشیا از این نظر که ویژگی‌هایشان را نمونه می‌گیرند، مشابه اشیای معمولی هستند و از این نظر که ویژگی‌هایشان ذاتی آنهاست و در همه جهان‌های ممکن، واجد این ویژگی‌ها هستند، اشیای انتزاعی را به یاد می‌آورند. بنابراین، این طبقه از اشیا طبقه‌ای است مابین اشیای معمولی و انتزاعی. با گنجاندن این طبقه در منطق و نظریه شیء زالتا تمایز مناسبی میان اشیای اساطیری و داستانی ایجاد می‌شود. بعلاوه تمایز میان نحوه وجود اشیای عینی و اساطیری، موجب تمایز میان نحوه نمونه‌گیری اشیای عینی و اشیای انتزاعی معمولی می‌شود و این امر بخش مهمی از شهودهای اسطوره‌شناسانه را برآورده می‌کند. بر همین مبانی، منطق بسط یافته فوق، علاوه بر این که به شکل محافظه‌کارانه‌ای بخش مهمی از نتایج منطق زالتا را حفظ می‌کند، موجب دقیق‌تر شدن نتایج بخش وجودی و تمایز آنها در دو حیطه اشیای معمولی عینی و معمولی انتزاعی می‌شود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. برای تزه‌های فراهستی‌شناسی کوایینی از جمله رجوع شود به توصیف ون‌اینونگ [Van Inwagen 2009, 476-7,480,482,492,498-506].
۲. برای انتقادات راسل از ماینونگ از جمله رجوع شود به [Crittenden 1991, 6]، [Caplan&Muller 2015, 10-1,35]، [Berto 2013, 104-7]، [Zalta 1988, 115-20] و [Jacquette 2015b, 108-10]. کریپکی می‌گوید با وجود این که ماینونگ را مستقیماً نخوانده است، با لحاظ این که راسل، برای ماینونگ احترام قائل بود، این احتمال را نمی‌دهد که راسل، ماینونگ را کاریکاتوری نشان داده باشد [Kripke 2011, 64]. در مقابل، پارسونز مزنون است که آنچه ما معمولاً به ماینونگ نسبت می‌دهیم صرفاً کاریکاتوری از دیدگاه‌های اوست [Pasniczek 1998, 183]. بر تو ماینونگ‌گرایی خام مورد نقد راسل و کواین را کاریکاتور موضع ماینونگی می‌داند [Berto 2013, 86] و منتقد این نظر است که راسل و کواین ماینونگ‌گرایی را ملغی کردند [ibid, 115]. کریتندن هم نظر بر تو را تایید می‌کند [Crittenden 1991, 76].
۳. برای جزییات این رویکرد از جمله رجوع شود به [Berto&Plebani 2015, 110-1]، [Parsons 1980, 19,26] و [Berto 2013, 124-5].
۴. از جمله رجوع شود به [Priest 2005, 13-4,84-5,107] و [Berto 2013, 146,150].
۵. طبقه بندی زالتا بحث‌برانگیز است. بر بجزس رایت نظریه او را از قدرتمندترین دفاع‌ها از نوماینونگ‌گرایی می‌شمارد [Wright 2014, 290]، امی توماسون او را بی‌قید نوماینونگی می‌داند [Thomasson 2015, 2]، ولتولینی او را نوماینونگ‌گرایی غیرارتدوکس می‌داند [Voltolini 2015, 17]، کاپلان و مولر موضع او را گسج کننده می‌دانند [Caplan&Muller 2015, 30] و جکوت [Jacquette 2015b, 120] و اورت [Everett 2013, 140] اشیای انتزاعی او را هویات افلاطونی یا فرگه‌ای می‌دانند نه اشیای ماینونگی و بنابراین او را بیشتر افلاطونی می‌دانند تا ماینونگی. نکته مهم این است که نگاه افلاطونی زالتا به هویات داستانی، نتیجه‌ای هستی‌شناختی است و تعیین‌کننده فراهستی‌شناسی او نیست. فلذا امکان خلط هستی‌شناسی و فراهستی‌شناسی و نادیده گرفتن روش‌شناسی او در این میان بسیار است. نیز چنان که خواهیم دید، در کلیات، رویکرد متقدم زالتا همراستای دیگر رویکردهای نوماینونگی است.
۶. بر سر این که آیا از نظر ماینونگ نیز این اشیا در زمره ناموجودان هستند، توافق نیست. ولتولینی معتقد است برخلاف تلقی رایج، حداقل در دوره اول اندیشه‌اش، ماینونگ، نظریه داستان صرفاً اعتقادسازانه و بنابراین غیرمتمهدانه را ترجیح می‌داد [Voltolini 2006, 7]. ماینونگ در دوران پختگی این نظریه را درباره هویات داستانی داشت که آنها زیرمجموعه اشیای التفاتی ماینونگی حاصل فعل تخیل است و بنابراین ناموجودند. راسپا هم تفسیری مشابه از ماینونگ دارد مبتنی بر این که برای او هویت داستانی، اشیای ناموجود مرتبه بالاترند که تولیدات فانتزی انسانی‌اند [ibid, 9]. در مقابل، اسمایلی و الیور بحث کردند که دغدغه ماینونگ فراهم کردن توضیحی از اشیای التفاتی اندیشه و به شکل خاص، اشیای اندیشه‌های عام

بود، فلذا خود مایونگ ممکن است که شخصیت‌های داستانی را اشیای مایونگی لحاظ نکرده باشد. اورت معتقد است برای مایونگ، هویت داستانی اشیای ناموجود نیستند، بلکه شکل رقیق‌تری از هستی یعنی تقرر دارند [Everett 2013, 139-40].

۷. ون‌اینوگن مدعی است که محتوای شهودی «کدگذاری» نظریه زالتا تا حد زیادی وابسته است به نمونه‌های بحث‌های داستانی [Van Inwagen 2014, 99].

۸. برای نظریه مشابه راپاپورت و کاستاندا رجوع شود به [Voltolini 2006; 2015, 25, 30, 34-5; 17].

۹. بخصوص در سده اخیر، رویکردهای روانشناسانه فرویدی توسط فروید، آبراهام و رنک، رویکردهای روانشناسانه یونگی توسط یونگ و کمپل، رویکردهای جامعه‌شناسانه توسط مالدینوسکی و دیگران، رویکردهای تلفیقی روانشناسانه و جامعه‌شناسانه توسط امثال کروئینر و کلوخون، بعدتر رویکرد ساختارشناسانه توسط لوی اشتراوس، رویکردهای اگزیستانسیالیستی توسط امثال جوناس و هاتاب و تفاسیر پست مدرن امثال دریدا، دوتی و اسپتزر نافی نگاه تحقیرآمیز سده نوزدهمی به اسطوره‌اند و از کارکرد اسطوره در فرد، جامعه و فرهنگ دفاع می‌کنند. از آنجا که نقطه ثقل مقاله حاضر نه کلیت هویت اساطیری که تاثیر آنها بر منطق زالتاست، به همین توضیح بسیار خلاصه بسنده می‌گردد و تفصیل این رویکردها و نقششان در وجود و واقعیت اسطوره رها می‌شود.

۱۰. به ویژه در رویکردهای روانشناسانه یونگی با لحاظ ناخودآگاه جمعی، رویکردهای جامعه‌شناسانه با تاکید بر جامعه بمثابة درگیر اسطوره، رویکردهای تلفیقی، رویکرد ساختارشناسانه با سر و کار با ذهن انسانی و رویکردهای اگزیستانسیالیستی در مثلا هاتاب با تمرکز بر فرهنگ چنین امری جاری است. حتی رویکرد روانشناسانه فرویدی نیز که فرد را درگیر اسطوره می‌داند، تاثیر اسطوره (مشخصا اسطوره‌هایی نظیر اودیپ) را به یکسان بر همه افراد جاری می‌داند. رویکردهای مدرن‌تر فرویدی تاثیر فرهنگ را بر مثلا مثلث‌های خویشاوندی شکل‌گیرنده و اساطیر فرهنگی یادآور می‌شوند.

۱۱. در رویکردهای روانشناسانه فرویدی و یونگی و ساختارشناسانه دقیقا اسطوره با ناخودآگاه مرتبط است. در رویکرد جامعه‌شناسانه معاصر چون رویکرد بوشار و رویکردی اگزیستانسیالیستی نظیر رویکرد هاتاب نیز تاثیر ناخودآگاه بارز است. تحلیل‌هایی نظیر تحلیل استعاری سلبرر از اسطوره که آن را محصول ناخودآگاه نمی‌دانند، در اقلیت قرار دارند.

۱۲. از جمله رجوع شود به یکسانی بودا و ژوزف در ماکس مولر اسطوره‌شناس زبان‌شناس [Muller 1870, 136-41]، تحلیل فریزر خردگرا از «روح حاصلخیزی» فریزر در اساطیر متمایز از جمله اساطیر چهار خدای آتیس، آدوریس، اوسینیس و دیونیزوس [Ackerman 2002, 60-1]، بحث «روح سال» جین هریسون اسطوره-آیین‌گرا [ibid, 126]، تحلیل مورای از شباهت و روابط میان نمونه‌های متعدد هملت و نمونه‌های متعدد اورستس [ibid, 145-9]، بحث کهن‌الگوهای یونگی [Segal 2013, 115]؛ نگاه الیاده [Ellwood 1999, 78, 89]، کمپل [ibid, 96-7, 106, 115] در همین راستا و یا نگاه لوی اشتراوس به یکسانی تم‌های ظاهرا بی‌ربط در اساطیر [Levi-Strauss 1978, 21].

### بسط منطق زالتا بر اشیای معمولی انتزاعی (محمدهادی سلیمانی و داود حسینی) ۱۱۵

۱۳. برای نمونه رجوع شود به تعریف نیتان سمن از شیء اساطیری که شامل ولکان، هولمز و سانتاکلاوس می‌شود [Salmon 2015, 4]. کسانی که در کلیات با او همصدا نیستند نیز با طبقه‌بندی او همراهند، نظیر دیوید براون در [Braun 2015, 21-2]. طبق این نگاه، تنها تمایز میان اشیای داستانی و اشیای اساطیری، تمایز معرفت‌شناسانه است از جمله در فرانچسکو برتو [Berto 2013, 90]. همعنائی اشیای اساطیری و داستانی در ادبیات بحث داستانی تحلیلی نیز بارها تکرار شده است از جمله در آلبرتو ولتولینی [Voltolini 2006, xiii] یا آنتونی اورت [Everett 2013, 1] و یا دیل جاکوت [Jacquette 2015a, 15]. برخی فلاسفه تمایزات دیگری را نیز به میان کشیده‌اند که در کل، در همین راستاست و از کلیات فوق، عدول نمی‌کند، مثلاً در راتلی [Routley 1980, 603,824] یا ترنس پارسونز [Parsons 1980, 207].

۱۴. نیز رجوع شود به [Zalta 1988, 87,97].

۱۵. این مساله دامنگیر دیگر رویکردهای نومایونگی نیز می‌شود. برای مثال، در رویکرد تمایز ویژگی‌های هسته‌ای و فراهسته‌ای پارسونز، اشیای داستانی مالک همه ویژگی‌های هسته‌ای هستند که ما به شکل خام به آنها نسبت می‌دهیم [Pavel 1986, 28]. نیز در این نظریه ویژگی‌های هسته‌ای هستند که عامل تمایز میان اشیای داستانی یا اساطیری هستند [Parsons 1980, 26]. با تحلیل اسطوره‌شناسانه، امکان توضیح هم‌ارزی کلائیوس داستانی و لایوس اساطیری، با این رویکرد نیز موجود نیست.

۱۶. یک راه مناسب این امر، استفاده از فراهستی‌شناسی‌های کثرت‌گرا نظیر فراهستی‌شناسی مک‌دنیل است. تعقیب جزئیات این امر فراتر از اهداف مقاله حاضر است.

۱۷. زالتا ترم‌های سنس و اوصاف سنس را نیز در زبان خود به این نحو تعریف می‌کند که اگر  $\kappa$  هر ترم وابسته به متن یا اولیه است از نوع  $t$ ، و  $\sigma$  هر ترم نوع  $i$  است، آنگاه  $\kappa$  ترمی از نوع  $t$  است و اگر  $\phi$  هر فرمول گزاره‌ای است، و  $\alpha$  هر متغیر نوع  $t$  است،  $(\forall \alpha)\phi$  ترمی از نوع  $t$  است. دلالت سنس‌ها ترکیبی نیست و سنس هر وصف معین همواره کدگذاری اطلاعات همراه با خوانش نمونه‌گیری آن وصف معین است. با لحاظ مسائل درگیر بحث ما، از تشریح بخشی از منطق زالتا که به بسط مدنظر ما مرتبط نمی‌شود، خودداری می‌کنیم.

۱۸. زالتای متاخر این اصل‌ها را اصل‌های نقض‌ها و شرطی‌ها می‌نامد [Zalta 2023, 236].

۱۹. در صورت‌بندی زالتای متاخر، این اصل‌ها به شکلی متفاوت می‌آیند به این شکل که  $\forall \alpha(\varphi \rightarrow \psi) \rightarrow \forall \alpha\psi$  و  $\forall \alpha(\varphi \rightarrow \psi) \rightarrow \forall \alpha\psi$  مشروط بر این که  $\alpha$  در  $\varphi$  آزاد نباشد. بعلاوه زالتا اصل‌های وجود منطقی را نیز به اینها می‌افزاید که طبق آن، اگر اشیایی ویژگی‌هایی را نمونه‌گیری یا کدگذاری کنند، علاوه بر آن که ویژگی مزبور وجود منطقی دارد، آن اشیا نیز وجود منطقی دارند [Zalta 2023, 236-7].

۲۰. زالتای متاخر علاوه بر اصل‌های  $T$ ،  $K$ ،  $k$ ، بارکان و عکس بارکان فوق، اصل‌های واقعیت را با عملگر  $\mathbb{A}$  معرفی می‌کند. این اصل‌ها به لحاظ موجهاتی، ضعیف (modally fragile) هستند به این معنا که بستارهای موجهاتی آنها صادق نیست. یک اصل از این نوع عبارت است از  $\mathbb{A}\varphi \rightarrow \varphi$ . نمونه‌های این طرح اصل، صدق‌های منطقی هستند که ضروری نیستند مثل صدق‌های مشروط که به شکل پیشینی دانسته نمی‌شوند

[Zalta 2023, 240-1]. دو نوع اصل به لحاظ موجهاتی ضعیف، اصل‌های مشروط هستند، خواه پسینی دانسته شوند و یا پیشینی و صدق‌های ضروری قابل علم پسینی [ibid, 314]. به نظر می‌رسد این صدق‌های ضروری قابل علم پسینی می‌توانند بر صدق‌های اساطیری نیز بسط یابند.

۲۱. باید توجه داشت که اصل‌های مزبور ضعیف‌ترین سیستم منطق زمان یا  $Kt$  را شکل می‌دهند و برای زمان خطی، چگال و با تقدم و تاخر معمول، نیازمند اصل‌های مکمل دیگر هستیم. نیز در حالت فعلی، پلی میان اصل‌های زمان و اصل‌های مودال موجود نیست. با این همه امکان پل زدن میان این اصل‌ها مثلاً با رویکرد کمپ وجود دارد. با این همه، جهت سهولت از این پیچیدگی‌ها عبور می‌شود.

۲۲. در سیستم زالتای متاخر، اصل‌های فروکاست کدگذاری  $n$  تایی، صلیبیت کدگذاری (با ساختاری مشابه آکسیوم متن)، عدم امکان کدگذاری برای اشیای معمولی و اصل شمول برای اشیای انتزاعی نیز اضافه می‌شوند [Zalta 2023, 245-6]. مهم این است که این اصل‌ها با لحاظ اشیای غیرمعمولی و نه انتزاعی باید لحاظ شوند، اگرچه صلیبیت مدنظر بر اشیای انتزاعی معمولی نیز بسط می‌یابد.

۲۳. زالتای متاخر، دو اصل ۱۸ و ۱۹ را با عناوین اصل‌های تبدیل  $\beta$ - و تبدیل  $\alpha$ - مشخص می‌کند، البته با این مقدمه که این روابط وجود داشته باشند. بعلاوه او اصل دیگری را به عنوان تبدیل  $\eta$ - می‌افزاید که طبق آن  $F^n = [x_1 \dots x_n F^n x_1 \dots x_n]$ . بعلاوه او اصل هم‌وجودی روابط را به این اصل‌ها می‌افزاید که  $[x_1 \dots x_n \varphi] \downarrow \&\square \forall x_1 \dots x_n (\varphi = \psi) \rightarrow [x_1 \dots x_n \psi] \downarrow$  [Zalta 2023, 243-5].

۲۴. طرح آکسیوم کلی زالتای متاخر برای اوصاف معین به این شکل است که  $x = \alpha\varphi \equiv \forall z (\mathbb{A}\varphi_z \equiv z)$  مشروط بر این که  $z$  قابل جایگزینی برای  $x$  در  $\varphi$  و در  $\varphi$  آزاد واقع نشود [Zalta 2023, 242].

۲۵. از مدل هفت تایی زالتا، آیت  $C$  که به متون وابسته به متن مرتبط بود، حذف شد نیز مدل نهایی زالتای متقدم نه تایی ارائه می‌شود که علاوه بر آیت‌های فوق، حاوی  $L$  یا مجموعه توابع منطقی و  $sen$  نیز هست که به سنس عبارات مربوط می‌شود. جهت ساده‌سازی، مدل اولیه زالتا در بالا ذکر شده است.

۲۶. با نمادهای متاخر زالتا، قضیه نخست به این شکل خواهد بود که  $O!y \rightarrow [xxy = y] \downarrow$

## کتاب‌نامه

- Ackerman, Robert (2002). *Myth and Ritual School*, Routledge
- Berto, Francesco (2013). *Existence as a Real Property: The Ontology of Meinongianism*, Springer
- Berto, Francesco & Plebani, Matteo (2015). *Ontology and Metaontology. A Contemporary Guide*, Blumsbury
- Braun, David "Wondering about Witches" in *Fictional Objects* Edited by Stuart Brock and Anthony Everett (2015), Oxford Scholarship Online
- Caplan, Ben & Muller, Cathleen "Brutal Identity" in *Fictional Objects* Edited by Stuart Brock and Anthony Everett (2015), Oxford Scholarship Online
- Crittenden, Charles (1991). *Unreality. The Metaphysics of Fictional Objects*, Cornell University Press



- Ellwood, Robert (1999). *The Politics of Myth*, State University of New York Press
- Everett, Anthony (2013). *The Non-Existence*, Oxford University Press
- Jacquette, Dale (2015a). *Alexius Meinong, The Shepherd of Non-Being*, Springer
- Jacquette, Dale "Domain Comprehension in Meinongian Object Theory" in *Objects and Pseudo-Objects. Ontological Deserts and Jungles from Brentano to Carnap* Edited by Herbert Hochberg, Rafael Hüntelmann, Christian Kanzian, Richard Schantz & Erwin Tegtmeier (2015b), De Gruyter, pp.101-122
- Kripke, Saul A. (2011). *Philosophical Troubles*, Oxford University Press
- Levi-Strauss, Claude (1978). *Myth and Meaning*, Routledge
- Muller, Max (1870). "On the Migration of Fables" in *The Essential Max Muller on Language, Mythology, and Religion* Edited by Jon R. Stone (2002), Palgrave, pp.123-144
- Parsons, Trence (1980). *Nonexistent Objects*, Yale University Press
- Pasniczek, Jacek (1998). *The Logic of Intentional Objects*, Springer
- Pavel, Thomas G. (1986). *Fictional Worlds*, Harvard University Press
- Priest, Graham (2005). *Towards Non-Being. The Logic and Metaphysics of Intentionality*, Clarendon Press
- Routley, Richard (1980). *Exploring Meinong's Jungle and Beyond*, Digital Commons@McMaster
- Salmon, Nathan "The Philosopher's Stone and Other Mythical Objects" in *Fictional Objects* Edited by Stuart Brock and Anthony Everett (2015), Oxford Scholarship Online
- Segal, Robert A. "Freudian and Jungian Approaches to Myth: The Similarities" in *Myth, Literature and Unconscious* Edited by Leon Burnett, Sanja Bahun, and Roderick Main (2013), Karnac Books Ltd, pp.101-119
- Thomasson, Amie L. "Fictional Discourse and Fictionalisms" in *Fictional Objects* Edited by Stuart Brock and Anthony Everett (2015), Oxford Scholarship Online
- Van Inwagen, Peter "Being, Existence and Ontological Comittment" in *Metametaphysics* Edited by David Chalmers, David Manley & Ryan Wasserman (2009), Clarendon Press, pp.472-506
- Van Inwagen, Peter (2014). *Existence*, Cambridge University Press
- Voltolini, Alberto (2006). *How Ficta Follow Fiction*, Springer
- Voltolini, Alberto "A Suitable Metaphysics for Fictional Entities" in *Fictional Objects* Edited by Stuart Brock and Anthony Everett (2015), Oxford Scholarship Online
- Wright, Briggs "Many, But Almost Holmes?" in *Empty Representations* Edited by Manuel García-Carpintero & Genoveva Martí (2014), Oxford University Press, pp.290-306
- Zalta, Edward (1988). *Intensional Logic & the Metaphysics of Intentionality*, MIT Press
- Zalta, Edward & Linsky, Bernard "In Defense of the Simplest Quantified Modal Logic" in *Philosophical Perspectives 8: Logic and Language* Edited by J. Tomberlin (1994), Atascadero: Ridgeview Press, pp.431-458
- Zalta, Edward & Linsky, Bernard (2023). *Principia Logico-Metaphysica (Draft/Excerpt)*